

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَجْرَه وَاضِلِي وَنَلِيم

مُؤَلِّفُ الْمُخْلِصِينَ

أَنْزَلَهُ صَاحِبُ الْعِلْمِ وَالْعِرْفَانِ حَضْرَتُ أَقْبَابِ عِبَادِ اللَّهِ نَجْمُ الْفَارُوقِ
مُتَجَدِّدِي الْمَعْرُوفِ بِحَضْرَتِ شَاهِ أَيْمَانِ سُرْهَيْدِي قَدَسَ سِرُّهُ

کتابت طلب

سُونِسُ الْمُخْلِصِينَ

آنر قلم :-

اعلقت قبله شاه اغا سهردي

مجددي رحمة الله عليه

دکتره عالیہ مجدیہ نندوسا سیدل شرفی

راؤ المروف فقیر عبد الرحیم سهردي غفر

نندوسا سیدل

مونس المخلصين ملقب:

اسم حسنة

تأليف

عمدة العلماء حضرت خواجہ عبد اللہ بن محمد بن الفاروقی

رحمة الله عليه

ما تم الوفاء

موت عبد الحميد

عز عند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحمده سبحانه وتعالى ونصلي وسلم على رسوله الكريم وعلى اله واصحابه
 اجمعين وعلى اوليائه ائمتهم واصفياؤه ملتته الى يوم الدين
 اما بعد بيروز بعد العصر را درم حافظ نامم جان بمشور و مولود صاحبان
 حافظ عبدالله آلانی و مولود محمد حسین تنوی فخر القند اگر سوانح عمری و حالات حیات
 طیبه حضرت قبله گاهن فریوس آرا منگلهی قدس سره بر طرز و طریقه انیس المریدین که حضرت
 ایشان قدس سره در سوانح عمری و مناقبه حالات حضرت قبله گاه خود نوشته اند شما هم گمان
 بنویسید و عجائب حالات و احوال و عادات آن مجمع الکماله و تتمه از فضائل و مقامات آن
 متوفی صفات که بقیه سلف صالحین و عجائب از کار بوده بر نگارید بهتر خواهد بود - گفتیم من خود
 همین داعیه خاطر دارم مگر غفلت و بیخبری ما از فضائل کماله آن یگانه روزگار مانع از اقدام
 بر این کار میبوده افسوس که قدر نعمت بعد از زوال معلوم نشود اینچنین نعمت عظمی خزینة علوم و اسرار
 گنجینه فیض و برکات در خانه ما موجود بود مگر ما از قدر و منزلت آن به خبر و از متاع عزیز و بهای خود
 غافل بودیم - باید بود که هر سال پیش ازین ما این کار میکردیم حالات و واقعات سنویه
 و یومیه قلمبند می نمودیم بکجه از ایام و ولادت تا آغاز جوانی که حضرت ایشان بمصائل حمیده و
 اوصاف حمیده مستعد و مرفوق شده بودند از بزرگان و هم عصران حضرت ایشان بکجه از خود
 ایشان معلوم کرده می نوشتیم تا البته قابل قدر و ذخیره معتد بها جمع می شد مگر آن وقت عزیز از
 مادر غفلت و سهل انگاری گذشت نشیده را نا شنیده و دیده را نادیده گذاشتیم حالا چه فایده
 گفتند حالا هم خوب است که این واقعه تازه شده است از احباب مخلصین حالت شریفه و
 کرامات عجیبه شنیده میشود اگر قدری نوشته جمع کرده شود تا هم غنیمت است چه که ما لایدرت
 کاله لایدرت کاله خصوصاً حالات ایام بیماری و آخر سینه عمر شریف که پیش روی ما است
 آنهم بعد از تمام ایام زیاد خواهد رفت - خیر بعد ازین تحریک و گفتگو داعیه قلبی قوت
 گرفت و برخی از ششم در همین افکار و ضالالت بگذشت و بعضی عنوانهای معنیه و مناسبه
 مقصود بخاطر مقرر گشتند صبحی قدم برداشتم و عزم بجزم کرده در صد تالیف این
 کتاب شدم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب -
 و بعد از حال بخاطر رحمت که بر تبع "انیس المریدین" نامش "مونس المخلصین"
 مقرر کرده شود و لقب به "اصوه حسنه" کرده آید لیتأسی به المخلصین و

در بیان این کتاب
 و در بیان این کتاب

و بیست و نهم به المونسون هر یک که بجز این وصل شد مانع به بر رسول و کتاب شد قانع
خدمت ناظرین با تاملین گذارش آنکه این چند طور و اوراق که در بیان عادات

و اخلاق آن بجان آفاق نوشته میزند محمول بر مبالغه و اغراق نه نمایند و بینی بر پیوند پدری و
پسری و جذب جانبداری ندارند هر که شکم ما سیر بود قدر نعمت خانی نمیدانستیم آنچه فالود
سبب کرامت و کمال و فخر حقیقه موجب حسن و جمال بود از جهت تعاهد و مشاهدۀ یوم و لیلی
و کثرت عزاولت و جوانست آنهم بنظر ما نمی آید و خیال بان نمیکردیم آری اگر دیگر کسی از مریدین
و مخلصین اجنبی این کار میکرد البته در آن گنجائش و احتمال این شبهه میشد اما در دنیا و در مصروف
اغراق و مبالغه چه معنی مکن آنچه حقیقت لغز نامری و صورت حال و اقتضای آن از آنهم اقل قلیل
و عشر عشیر بقید تحریر آمده چه جائید لغراق و مبالغه کرده شود

من بحیثیت یک مؤرخ قلم برداشته ام کارم فقط قصیده خوانی و مدح سزائی و مبالغه طرز
مقصود نیست لهذا از ذکر کرامات و عوارق عادات که اکثر مخلصان ذکر میکنند باجمل اغماض
و پهلوی نموده ام و فقط بر ذکر عادات و اخلاق که موجب اقتدای مخلصین و باعث ترتیب
و حیران باشد اکتفا می نمایم

و این رساله مشتمل است بر چهار ابواب و فصول متعدده و مقدمه در ذکر آبا و

اصدق و خاتمه در ذکر اولاد و انفساد و مریدین و مخلصین
باب اول در حالات ابتدائی و زمانه تعلم و کسب کرامات حضرت ایشان

باب دوم در ذکر تالیفات و تصنیفات و او را دو و وظائف و مجربات
و پیشتر است منافی حضرت ایشان

باب سوم در ذکر اخلاق و عادات و مناقب و شمائل حمیده
و شمائل شریفه و سجایای مرضیه حضرت ایشان

باب چهارم در کیفیت مرض الموت و دیگر حالات آخرین
حضرت ایشان

طبیعی

۳
مقدمه در ذکر آبا و اجداد و دیگر عزیزان و پیشانیان حضرت ایشان

حضرت ایشان خلف سعید و فرزند رشید و خانی نشین قدسگاه خود مجمع الضیوض والبرکات
قدوة السالکین سراج الاولیاء عمدة العلماء و تنبیغیة طامعین
متعبک بارگاه حضرت ثمان خدیو نوری حضرت خواجہ عبد الرحمن قدس سره بودند
حضرت ایشان ذکر والد شریف خود در رساله تذکره الصالحین مجمل و در انیس المریدین مفصل نوشته اند
بیتون است که من بالفاظ حضرت ایشان از تذکره الصالحین مذکوره والد شریف ایشان بنویسم بلی
که کمال طفل بنرمند زینت پدر است بشود ز آب گهر نام ابر بیان سبز است
من الصالحاء الذین تشرفت بعصبة سیدی و قلیتی و مشرکی لیسنا
الوالد المرحوم قدس سره - احوال و اوضاع و سوانح عمری و تلفوظات و کلمات حضرت ایشان
قدس سره در کتاب انیس المریدین مطبوع و مشهور است من اراد الاطلاع علی ذلک فلیرجع الیه که
این مختصر گنجانش احوال حضرت ایشان که مجموعہ اخلاق محیی و منبع اسرار الهی بود دارد - اما چونکه این مختصر
نیز مقتضی آن است که ازین خوان نعمت تهیست بود بطریق اختصار که شیخ از شمار و نمونه از طوار
توان گفت اینقدر نوشته میبود که ولادت حضرت ایشان در سنه یکم اردو و صد و چهل و چار هجری در
شهر احمدشاهی مشهور بقندهار بوقوع آمد - بعد از وصول بسن تمیز علوم متداوله تا نقطه آخر
از علمای آذربایجان حاصل نموده کسب کمالات باطنی از حضرت والد ماجد خویش صلواته آل معصوم حضرت
شیخ عبدالقدیم سرهنکی مجددی قدس سره فرموده مجاز و مسندشین آن قدوه عارفان گردیدند
و بعد انتقال حضرت ایشان که در سنه یکم اردو و صد و پنجاه و یک بوقوع آمد حضرت ایشان بحال
انتقامت بریندار داشتند و فیض بخش طالبان حق گردیدند و شلعت اخلاق همدیگه مفتخر گردیدند
تواضع و مسکنت و انتقامت شریعت و توکل و صبر و رضا و خدمت فقرا و ترحم بر خلق الله
با و نور تقوی و وجود و سخا فاضله حضرت ایشان بود که برای هر خلقی بایی در انیس المریدین مذکور است
در صد و سنه یکم اردو و صد و نود و هفت بع عیال و اطفال بیعت نموده تقریباً پنج سال در
حرمین الشریفین گذرانیدند - کاتب احراف که تولدش هم در شهر قندهار در سنه یکم اردو و صد و
پنجاه و هشت بوقوع آمد درین سفر مبارک حاضر خدمت و همکام حضرت ایشان بود - بعد از
صاحب سفر حرمین الشریفین بقیه عمر مبارک در دیار سنده در قریه ساداتان شهر بسره رسیدند
و محضیر حرمین سنده را فیضیا بخشیدند - تا وجود کثرت فتوحات حضرت ایشان در حوزات
و پوشاک و مکان سکونت هیچ تکلفی نفرمودند و بحال ساده و صغیر عمر شریف با خبر رسانیدند
فتوحات حرمین را اکثر بنوی احاجات فقر او مساکین و دوی القربی عطا میفرمودند و حصه
قبیل آن بزرگ عیال و اطفال خود می آوردند - چیزی که از متاع دنیوی جمع نموده بودند همین کبابها
بودند که از جمیع علوم و فنون هر جا که نام کتابی می شنیدند با استغاثه یا بقیت بدست می آوردند

کتابت شد در شهر مشهد
در روز پنجشنبه ۱۲۹۴
محققین حضرت

و داخل کتبخانه می فرمودند در محافظت و مطالعه آن سعی بیغ میفرمودند و اولاد و اطفال و متعلقات خود را
 نصیحت و کوشش علم خواندن میکردند و از اعمال ظاهری در ریاضات زیاده کوشش در صفای باطن و تخلق
 با خلاق آن سرور صلی الله تعالی علیه و سلم میفرمودند و توفیق عربی الشریفین و ائم العرفیه و ائمه اهل بیت
 بود که هفت مرتبه سفر مبارک در عمر خود بعمل آورده بودند و بر آن مزارات اولیا از راه های دلت و دراز
 سفر میکردند و بر مزارات اولیا قدس اسرار هم مدتی استقامت میکردند تستر احوال و پوشیدن خود
 از نظر اغیار عادت جمیلتان بود اگر کسی از عربین یا یمنین یا مشا فیه یا بزیجیه قنات مدیم و
 وصف خود می شنیدند از آن ناراض میشدند و استغفار میفرمودند و از خدای فقرا و دهانان بخش
 نصیب خود و از تنهار رفتن و بر خاک دوریا خوابیدن و پیاده رفتن هیچ عارضه نشد و خود را مسکین
 ابن المسکین میفرمودند و در خدمت ذوی احوالات اگر چه مردم عوام و غیره باشد بجان میگوشتند
 الحاصل که تخلق با خلاق الله بودند و در وقت غم ثانی نداشتند - افسوس که قدر این چنین در
 شاپور و مروج اسرار که ندانست و همچنین با راز سرشته خود صحرانوار الهی گردیدند -
 در سنه چهار و سده صد و پانزده^{۱۳۱۵} دویم ذی قعدہ یوم جمعه وقت صبحه آنکری - مرض بواسیر
 و اطلاق ازین عالم به ثبات چشم من بین خود پوشیده انتقال بر رحمت ذی الجلال فرمودند
 در عالم حیات مدت هفتاد و یک سال قمری عمر شریف خود بجالانیدام تا بخراسان رسیدند
 ان الله وانا الیه راجعون - ام آنتی -

حضرت قصه های قدس سره آنچه در کتابهای خود شمایل و فضائل و مناقب علمی و عملی و اهل بیت
 نوشته اند کافی و کافی آثار از زیاده ضرورت خانه فرسایش نیست لکن قصه هجرت کردن از
 از خراسان به خراسان و احوال تشریف آید او شان مکتب نند و کیفیت توطن در نیکو
 و سکونت مع عیال و اطفال و معتقدین در شهر کنگر و انتقال او شان در آنجا نوشتن ضرورت
 صوفی نامه که وطن اصل آبا و اجداد آنها چهار رشت در قندار ملک خراسان است حد فاس
 راقم اعروف حضرت شاه علام حسن و والدش حضرت شاه علام محمد در پناه و رستند در زمانیکه
 سلطنت بادشاهان اسلام در پند زوال گرفت و سکه ها بر بیجا مسلط شدند و شهر سرزند
 شریف را که وطن اصل آبا و اجداد ما بود و بران کردند حضرت سر بنده اولاد حضرت محمد در
 بلاد متفرقه متفرق شدند بعضی بر امپور رفتند و بعضی به خراسان و بعضی به خراسان هجرت کردند
 اجداد حضرت شاه علام حسن و شاه علام حسین هر دو برادر فرزندان حضرت شاه علام محمد
 حسب ائمه عالی احمد شاه درانی و نیاز مند منحصان ولایاتی در پناه بود که ملک اسلام و
 تبع خراسان بود توطن اختیار نمودند بعد حضرت شاه علام حسن و والدش شاه علام محمد

در پناه و رحمت گردند و ما بخامد فون شدند هزار ایشان بیرون شهرت او متصل نهادن موعده
 شهر معروف است و احاطه دیوار با حجره های مجاورین بر مقبره ایشان برای آسایش زائرین
 و مسافین تعمیر یافته است و ما اللهم برود - فرزند شاه غلام حسن جد ما حضرت غلام بنی از
 پشاور قندهار آمدند و در آن جا سکونت اختیار کردند و بعد از آنجا رحلت نمودند قبر ایشان در احاطه ^{علاء} محرمه
 نزدیکی مقبره علم ایشان حضرت شاه غلام حسین مشهور حضرت جن صاحب قندهار و والد مشهور
 و معروف در زیارتگاه عالم و قاصد است بعد از آن فرزند ایشان حضرت خواجه فضل الله صاحب
 بعد از آن فرزند ایشان حضرت شاه عبدالقدیم هم در شهر قندهار عمر سپری کردند و مقبره های ایشان هم در جنب یکدیگر اند
 ولادت جد ما حضرت خواجه عبدالرحمن ابن حضرت شاه عبدالقدیم و نشود نام حضرت ایشان
 هم در شهر قندهار واقع شده - والد شاه جده حضرت ایشان محدثیه سنت حضرت شاه
 ضیاء الحق معروف حضرت شهید خواهر عینی حضرت کافا عبدالرحیم صاحب مشارع اله بود ^{الرحمن}
 شاه ضیاء الحق و شاه فضل الله هر دو برادر عینی فرزندان شاه غلام بنی بودند یعنی والد حضرت ^{خواجه}
 که در کمال نیت العم والد ماجد ایشان بود و پدر حضرت آنجا صاحب مشارع اله محالوی ایشان و
 حضرت شهید هم جد مادری و هم برادر جد حقیقی ایشان میشوند -

حضرت ایشان ایام طفلی در آغوش والد ماجد خود حضرت شاه عبدالقدیم تربیت یافتند و از
 خدمت والدین گوارا و از دیگر علمای وقت خصوصاً عمده العلماء ملا صاحب الله صاحب
 قندهار مؤلف کتاب "مغتنم" در اصول فقه که از علمای متبحرین آن دیار بودند که در سینه
 از معقول و منقول خوانده در عمر شریفه سالکی فارغ التحصیل شدند - از حضرت ایشان
 منقول است که در ایام طالب علمی شوق مطاله کبکی داشتم که در ایام خواندن کتاب مطول
 حضرت و الدم هر متناهی کردند شوق مطاله بنوی داشتم که بعد از نماز غفران تا صبح
 بمغول مطالعه می نمودم و دیگر طرف هیچ خیال نمی شد بعضی اوقات که حضرت و الدم
 یعنی شاه عبدالقدیم مشاهده این احوال می نمودند حد الهی جل شانہ بجای آوردند
 بعد از تحصیل علوم ظاهری خدمت والدین گوارا خود تحصیل علوم باطنی و سلوک طریقه نقشبندی
 و استفاده فیوض برکات کرمیه استند و رسیدند جانشین رسیدند -
 حضرت ایشان در شهر قندهار سکونت در مکان آبانی خود داشتند در یکصد خود
 و در دیگر صد برادر ایشان حضرت عبید الله معروف بعلام جان مع عیال و اطفال اقامت پذیر بودند
 و در جنب کمر خانه خواهر ایشان و والد حضرت شیرین جان آنجا بود - سرای مذکور مسجد
 آبا و اجداد ما تاحالی در محله بردرانی از دوازده هراتی در شهر قندهار موجود است و حضرت

علاء محرمه
 خواجه عبدالرحمن

۹

قلند گاهی قدری بران همیشه بران حضرت تعمیر آن وقت ضرورت مبلغ میفرستادند و واسطه آن
 عبد الحکیم خان حضرت قلمکار آن کمینا نینده تا مهردم و ویران نشود و آنرا قدیمه آبا و اجداد
 باقی ماند - حضرت انان بعد از وفات قندهار خود حضرت شیخ عبد القیوم در مجال از غنستان
 که از شهر قندهار سمت مشرق مسافت سه کوه است قطعه زمین و حوضی شکری فرید
 بودند و در آنجا مسجد و خانه ها ساخته از قندهار بسبب منظام حکام وقت و کوائف
 الملکی و رسته پنهان رود و صد و پستاد و یک مع عیال و اطفال بحیث کرده رفتند و در آن
 صوره از شهر و حکام وقت و ضاد گوئی گرفته نشند مردم صحرایی که قطره سال هم
 صاف دل و صاف گوی و مسلمانان خوش اعتقاد می باشند مردم انان را بر رحمت دلته
 از انوار ظاهری و باطنی انان مستفید بهره اندوز می شدند و اخلاص و محبت همگی
 داشتند که بعضی از انها مانند ملا سلطان محمد و غیره محبوب صفت مختلف و مدبر پیش
 گردیده بودند - اگر حکامیت محبت و اخلاص مردم آن افغانان بود و صادق الله عقاید
 که از مردمان افغانان شنیده میشود می نویسم سخن دراز میورد و از موضوعی تا سخن قبه خارج -

القصد در ان ایام در میان امیران کابل و سرداران کابل و سرتانی سفت به اتفاق و
 خانه جناب افغان بود اگر بران موقوفه غنیمت دانسته بر طرفان یورش کردند امیر
 شیر علی خان و والی کابل مگر قندهار ترکستان گرفت و بحیث طبیعی در راه در گذشت بعد از ان
 پسرش یعقوب خان تخت نشین شد مگر اگر بران او را قید کرده بهندستان آوردند
 باقی ایوب خان پسر دوم امیر شیر علی سمت قندهار هم از هم انگرزان شد و با اتفاق
 اقوام افغانه و صبا درین ملت برابر سه سال با نصاری می جنگیدند و انگریزان را دم
 در بینی کردند تا که امیر عبدالرحمن ^{ابن العم ایوب خان} مدعی تاج و تخت از طرف روس با جمعی بر آمد و
 با انگریزان ساز و یاد کرده عهد و پیمان با هم مستقیم کردند انگرزان او را در کابل امیر کرده
 خود بویا بستر برداشته و سپس بهندستان آمدند و نظم و نسق ولایت خراسان با امیر عبدالرحمن تفویض نمودند
 پس امیر عبدالرحمن بمقابله ایوب خان لشکر کشی کرد و جانب قندهار را بیخاک نمود - مگر تمام
 الویس افغانه و اکابر ملت و مهاجر و مشایخ تسلط امیر عبدالرحمن را عین تسلط نصاری دانسته
 فتوای چهار دادند و با ایوب خان کمر محبت و معاونت بستند بدخوشی دشمنان او بر داشتند
 مگر تقدیر مساعدت او نکرد امیر عبدالرحمن خان غالب آمد و ایوب خان فرار کرد
 با بران رفت و از ایران بهندستان آمد بقینه العمر در زیر سایه انگرزان گذراند

در کابل و در قندهار و در
 در کابل و در قندهار و در

مگر در

به حال چون امیر عبد الرحمن بر ولایت خراسان تسلط گرفت در پی بختن اعدا و مخالفین خود
 مکرر اعیان یافت به تیغ بیدریغ میشت با بانواع تعذیب و عقوبتها مندرج می نمود خصوصاً
 از سرکردگان قوم و طبقه علماء و مشائخ هر که با او جنگ کردند یا فتوایها را داده بود
 آنرا مطلقاً نمیکشادند چنانچه در طبقه علماء عالم شهر معروف ملا عبد الصمد آخندزاده
 و در طبقه مشائخ حضرت آقا عمر جان را هم فرزند لایق جوان عبدالعاقب باقتلرت آمد و از
 سرکردگان افاغنه سردار کبک محمد زئی چه گفته بود عالمی باقتلرتند باره فرار کردند
 در آن دوران شوالیخوری و سگانه فتنه و فساد حضرت ایلیان غم بخت
 بخرستان کردند تمام عیال و اطفال متعلقین و خدمتکاران از دیور و انات و
 صغار و کنار که تقریباً پنجاه و شصت نفر بودند هر که عیال و اطفال برادر ایلیان محرم
 حضرت غلام خان که در مکه فوت کرد و خواهر محترمه ایلیان زوجه حضرت حمید است که در
 بمبئی نوجوان فوت شد بگریه فرزند ششمی عبدالقدوس معروف بشیر بنجان گذارشته بود و این
 همه عجبیز و اراذل و تیاغی را منتقل برادرش حضرت ایلیان بودند از ارغستان در سینه
 بلیز اردو رسید و در محبت کوچ کردند بسواران کجاوه ها و شتران و موران روانه شدند
 اسباب ضروری و کتفانه هم همراه خود برداشتند منزل بمنزله بقدرت بلوچی رسیدند
 سبانی مستوفی نفر محمد خان که از مخلصان مهمی آندیار بود چندان اقامت کردند و از آنجا بشیر
 بهنگ ناظرش تشریف آوردند و بجای قاضی هاید ابد و ملا عبدالکرم رخت اقامت آفندند
 و در ماندگ نفر در کردند - در ایام اقامت بهنگ ناظر برادر راقم الحرف مسیحی محمد عابد
 که نخستین اولاد حضرت قبیلکامی بود ولادت شد و بعد از آن وفات یافت بعد از آن کوچ
 کرده بشیر بگریه پس نشین از مصافات بشیر لکار نور رسیدند در آنجا رئیس کبیر خان
 صاحب عطا و اندر خان مارگزی قدم ایلیان را مفتخر دانسته یک ماه کامل ضیافت
 بوزده انواع خدمات لائقه و جان نثاری که بعمل آورد و لایق نمود که حضرت ایلیان مستقل طور
 همیشه در دنیا سکونت اختیار نمایند برای مستورات فدا صده جو علی و برای حضرت ایلیان
 او طاق خود میدیم (او طاق مذکور نام حضرت ایلیان با حال بدگترین موجود است)
 و برای کفاف اهل و عیال از جاگیر خود یک حصه علیحدگی کردند میبیم مگر حضرت ایلیان
 قبول نکردند و فرمودند ما بر این نفسی در سینه نباید و منیم ما با کار ما کار ایلیان
 مشت خاک محمد ابراهیم و اینچنین است دعا مستوفی قدرت و اله و دیگر سر مخلصان
 عرض میدادند و از حضرت ایلیان بهی جواب می یافتند - القصد در آنجا سفر خشکی

۱۱

۱۵۹۲

۱۱

بر شتران و توران گذارستم بسواری کشتی در دریای سندھ بمقصدی که عالی مقامان و مشایخ
 آمدند مشایخ را مخلصان و هر یک آبا و اجداد پروردگار که از زمانه قدیم مسکن و منزلگاه
 حضرت بود قبه بی بی صاحبه جد ایشان بنیاد شاه علام اللهی خوانند حضرت فضل الله
 و شاه ضیاء الحق در آنجا است و خانوئی ایشان حضرت آغا عبدالکریم صاحب در آنجا بود
 و پیش از ورود قافله حضرت ایشان از قندهار رحلت کردند در آنجا بود و متصل
 قبه و مسجد بی بی صاحبه سکونت پذیرفته بودند چند روز مشایخ اقامت کرده
 حساب اندوختن نسیب میران محمد شاه که مرید و مخلص و والد ایشان حضرت قندهار و الله بود
 و زمینداران و اعیان و اهل آنجا را با خود بردند و در آنجا اقامت کردند و قریب
 سادات گلپوش بود بشکله آمدند در گلپوش بمسکنای هندی و ضم کاف و های
 مختفی در ای هندی اتم قریب سادات متعلق است و تقریباً یکسال اقامت
 ۹۹۹-۱۰۰۰ در گلپوش توقف افتاد چون موسم حجاج آمد از گلپوش برآید و با کبرای
 بندر روانه شدند و با قافله سابقه بعضی دیگر مخلصین سندھ بمکه و مکه آمدند
 در آن زمان جهاد حجاج از بندر بمبئی بمکه روانه شدند از کراچی چند روز
 کراچی بجای سیطه وارد نزول فرموده و همیشه اسباب سفر خود را از بندر کراچی در
 کشتی کئی در مائش خود سوار شده بخبره بمبئی رسیدند در آن زمان سیطه که کراچی در آنجا
 مالک چهار تا و اهل خیر و اخلاص همند بود در خدمت و تواضع که سمیت لبه بندوبست
 سواری و روانگی حضرت ایشان در چهار و طانی جنوب وجه بجا آوردند از خدمت
 والده صاحبه شنیدند که سیطه صاحب بندر مدعی اخلاص و حسن خدمت خود که ملک
 چهارم صفت دارد و از حضرت ایشان با تمام رفقا توالی چهار نفر است و بتقریبی از
 حضرت قبایله خود یاد دارم میفرمودند که خلیفه میان خداوند مجاور مقدم صاحب سالی و الله
 در ایامیکه حضرت ایشان در بمبئی بودند سمعش رسید که حضرت ایشان با جمع کثیر و عجم
 از رفقا و فقرا بحرمین شریفین میروند و حاله بمبئی رسیدند آنستند صدویقه که در
 ل نوپا در آن وقت مراجع نمودند برای از در راه و خروج فرزندانه که خدمت حضرت ایشان
 روانه کرد و در خط خود عرض داشت که من خود از سبب بیماری مرضی حاضر خدمت شرفیاب
 زیارت نموده توانستم این نذرانه محقر را قبول فرمایند پس حضرت ایشان از بمبئی
 روانه شدند به بندر عدن رسیدند و از جبهه بام البلاد مکه مدینه رسیدند و در راهی شیخ
 عبداللہ شریفین و الدین شیخ حسین سندھین که در آن زمان مطوف بودند و احوال از

از سیرت الشیخ محمد صالح واحد و عبد القادر و دیگر معلمان در مکة موجود هستند
سه سال متواتر سنه ۱۳۱۱ و سنه ۱۳۱۲ و سنه ۱۳۱۳ بعضی در طائف مشرف و بعضی در مکة اقامت کردند
بعضی عادت و واقعات آن روزگار حضرت قبه حاضر در اینس الحیدری متفقاً ذکر کرده اند
بعد از آن بعد شوق و غرام جانب دار السلام مزید علیه علی صاحبها الصلوة و التحیة
رفتند و سال ۱۳۱۴ آن بلده طائفه اقامت کردند بعد از آن بسوره بعضی در میان ایشان اشاره
بعضی در مکان عزم مساوت توطن مالوف خود خراسان کردند - حضرت قبه که در آن وقت
میفرمودند که مولانا رحمة الله فهاجر ملک بانی مدرسه صوفیة که از اکابر علمای زمان و دوست
حضرت گلان بود برای مساوت هندستان بار بار حضرت ایشان را اصرار می نمود و میفرمود
که تا باز ملک خود بصدیق خود که در آنجا مخلوق خدای تعالی جل شانہ را از وجود شما فائده خواهد دید
و عالمی فیضاب خواهد شد و شما اینقدر بسیار عاقله و متعلقین مملو خود دارید مبادا از
تنگن سائن بریشان شوند چه که گذاره اینقدر سخت است بغیر ادرار همین گذران مشکل است
و در ملک هند فراخی و آسانی است بیک پیسه خود مردم سیر می نمود و نیز میفرمودند
(سیتی می زمین منجی نیت عمل منجی نیت مر جا که باشد اگر زمین منجی نیت
ابو ایمنی نیت خودی) هر حضرت ایشان بعد از اقامت پنج سال در بلاد طائفه
و این عزم ملک خود مراجعت فرمودند و باز گذر ایشان بر ملک گندوه لقا و خصلتین
و همین گندوه از رفیع خراسان فایز شدند و همه یکزمان متفق شده عرض کردند که حضرت
اعوز دشمن قوی بادشاه غنوم هر سر اقتدار است و در آن آزار است خود را در قهقه انداختن
و عیال و اطفال را بدست دشمن دادن خوب نیت چار ناچار حضرت ایشان در شهر
کهنه آمدند - کهنه نام قریه البیت بر کناره دریای گندوه جانب جنوبی از شهر
حیدرآباد بمسافت بیست گره (در آن قریه سید میران حضرت شاه و اله بخش شاه زمینداران
کهنه کهنه و دیگر سادات متعلوی جایهای خود عالی کردند برای سکونت حضرت ایشان دادند
و ده العمر نصیر خان تزاری با واحد صر و محبت فر مافوق البیان بروی کار آوردند در عظیم
و توقیر صاحبزادگان بلکه عارمان درگاه دقیقه از ذائق فر و میگذر آفتند و تقریباً ده سال
حضرت ایشان در قریه کهنه گذرانیدند و در آن روز این ایام حضرت ایشان یک اوطاق گلان
برای بهمانان خود بر کناره جوی "جون" و آن طیار کردند و در جنب آن یک مسجد بنیاد کردند
و نماز پنجوقتہ در مسجد خود ادا میکردند الا روز جمعه که بسی فایز سادات کهنه و اهل
میرفتند و نماز جمعه در آنجا میخواندند - در ظرف این سنوات عشره (موافق سنه ۱۳۱۴)

۱۲

مکه شریف مرجع خلائق و مهابت عالم گردید - از اطراف آنجا فتنه بیگونه صفتی از خواهر علم
 و فقر و اعراض و مشاغل و علق قطع منازل و مراکز کرده عوقی حقوق می آمدند و از چشمه فیوض
 و برکات ایشان مستفید و سیراب شده می رفتند و خود هم بر دعوت مخلصان بسوی ایشان
 و شتران دور دور تا اقصای حدود سینه بسفر می رفتند از جانب شمال تا حدک با بسوی
 و بهنگ نازی سخران می شد و از جانب جنوب تا کهناره کناره سمندر و از جانب شرق
 از نیک و نیکه تا ریستان تهر می رفتند فتوحات را بر گونه روی آورد بعضی مریدان
 زمینهای ندرعی میدادند و بعضی مال و مودتی و بعضی تمام اموال و اهلک و
 امانت البیت خود را همه یا وصیت میکردند چنانچه در ایام سکونت مکه شریف چون
 تقریب شادی کتخانی فرزند ایشان مورث صاحب حضرت آقا محمد حسین پیش آمد دعوت
 و لیمه عام دادند و بسیار مردمان آمدند - مبلغ بیست هزار روپیه کلدار بطریق
 شاد **عرب** عرف این دیار جمع شدند حضرت ایشان آنرا تقسیم کرده بیست
 هفت هزار هر دو هزار خود را دادند و یک هزار و دویست حضرت عبدالقدوس صاحب
 و یک هزار این فقیر را که در آن ایام از نهمین و بیست و یکمین پیدایش بودم دادند
 و در هزار اهلیه خود جده مارا داده باقی دو هزار برای طریقه ایشان پیش خود نگاه
 داشتند - درین به مدت تمامای حضرت ایشان از روی مساودت مملکت
 خراسان از دل کشیدند و سکونت سینه مستقلاً اختیار نه نمودند مگر از جهت مانع
 نادر راه رفتن بخراسان نمی شد عارضی طور عمر خود را در سینه گذرانیدند تا که
 بیک اهل رسید و همین جا جان شیرین بجان آورد سپردند لایزال بقضائه و
 لاسقف حکم با این آدم تربیه وارید و لایزال الی ما اریب -
 دوسه ساله پیش از رحلت ایشان بر قریه کهنه خوف غرقان پیدایش در ایام
 رخ با بنیان قریه گردانید و ساحل جنوبی را از پنج برکنده در قریه غرضی انداخت
 ساکنین قریه تمبیه کوچیدن کردند و هر کس بنا حینه که مقتضای وقت و حال او باشد
 رفتن گرفتند - میر غلام علی خان طالبی امیر تعبیر ساکن شهر شده غلام علی که
 مرید صادق العقیده و مخلص بان شاد حضرت ایشان بود استاد عالم بود در سینه
 ساکنین داد قریب شده مجربان برکنار نه گونی من با غیا و زمینها دارم مکانی پر
 فضا و خوش هواست و هم از خطر دریا دور و زراعت و سابقین معمور اگر حضرت ایشان
 از کهنه انتقال کرده در ایام سکونت اختیار فرمایند بر زمین سعادتی و خوشی سخن با غیا بود

عرب

۱۵

و در سکونت در سینه ساکنین

الان

هر وقت که مابین مسجد را در می روم رفت و آمد ما بر همین راه می شود نگاه بنگاه از سعادت
 قدس میسر شد تا بنیم و قطره زمین برای زراعت و سکونت اهل و عیال من ندرت
 درگاه مستنم حضرت ایالت معروضه را معروض قبول نمایند و حضرت قیدگاه را برای تعمیر
 مکان در شنده ساختند اما مور فرمودند چنانچه حضرت ایالت کار تعمیر در دست گرفتند
 اولاً یک احاطه دیوار عالم پناه از گنبد و لای در احاطه چهار جریب بنا کردند و افزودن آن
 مکان حویلی کلاه که تا الآن مسجد و خانه اهل عیال است تعمیر کردند چون این مکان تعمیر یافت
 بقضای اهل جبل و علایان حضرت کلان در کتبه وفات یافتند گورستان کتبه نزدیک دریا
 در خوف غرقانی بود پس مشوره منحصین و اهل ثورانی برین قرار گرفت که دفن حضرت ایالت در
 دامن کوه گنجه که جانب شمالی از کتبه مسافت یک کرم و اتم است طویل کرده شود تا بعد ازین
 تمام مرغان گزند نواحی اموات خود را در آنجا برده گورستان عام سازند و بمورد دهور از
 خوف و خطر دریا و غیره محفوظ و محفوظ ماند الحاصل که خانه حضرت ایالت در آنجا
 برده گنجه اسرار و علم را در دامن کوه گنجه دفن کردند و بعد از آن مردم اطراف کتبه
 اموات خود را در آنجا دفن کردن آغاز نمودند و امروز در عرض پنجاه سال گورستان عظیم در
 حوالی قرار سرف آباد شده و تمام عزیزان و قریبان را در آنجا سپرد خاک نموده بودند
 در وقت مرگ بهم تنهایی نیست باریان عزیز آن طرف بیشتر اند
 بعد از آن سلسله تعزیت و فاتحه خوانی و غیره ضربت شروع شد و بعد از این
 حضرت قیدگاه را برای آسایش لائیس و واردین کار تعمیر منفره شروع کردند مگر در وقت
 قیدگاه خود تعمیر قبه بر سر قبر ایشان کردند فقط چار دیواری صریح بطول و عرض و گز
 از خشتها پیخته بنا کردند و سقف آن بر استونهای ساج قائم کرده برای لائیس سایه
 ساختند لیکن محاذی قبر سرف در سقف روزی کشاده داشتند تا ماه مبارک و حائل
 آسمان نباشد و برای منفره دیگر سیمان گمان احاطه وسیع گرداگرد آن از دیوار
 پیخته گردانیدند و اندرون آن در کونی طاق برای لائیس حجاب و در لائیس تعمیر نمودند
 و بعد از چند سال در احاطه مذکور مسجدی و در جنب آن دو حجره نیز بنا کردند کما هو
 الموصود الآن و تاریخ تعمیر آن جناب سید حاجی از پادشاه مکتوبی که بر لوح کاشی
 نوشته بر دروازه آن نصب کرده اند چنین گفته -

۱۳

بنامند مسجیدی زیبا له الحمد : بیاجات عدل را بکن سیر
 چو شد آغاز و انجامش محبوبی : قدر سالش تجوی تمام البصیر

۱۴

چون ازین کار فارغ شدند و غنمه سایانه حضرت قنده گاه خود بجا آوردند و تمام مصلحتین
 و اعززه و احباب آمدند و رفتند بعد از آن حضرت قنده گاهین حسب علم سابق از
 کجی پرت هجرت کردن مع تمام عیال و اطفال خود به شنگه سائیداد در سرای خود که
 سابق طیار شده بود نشستند و بعد از آن در شنگه مسی و اوطاق و کوئی مائی
 نوکران و ملکیت عین تعمیر کرده دیگر احاطه بیرونی و دیوار قلعه بر تلم آبلان تعمیرات
 در طول و عرض هشت فرسنگ گردانیدند که تا ایام پیش نظر ما ظن مشهور در وجود آن
 و سکن اهل البیت و ما و این غربا و مساکین و زاریین است و معلولان خانه ما و اولاد
 و اعداد این است سرگذشت آبا و اجداد و کیفیت قیام در شنگه سائیداد

و البقاء لله و صدقه سمانه و تعالی ۱۲

در منقبت حضرت ایشان ^{اشاعران} آن وقت بزبان فارسی و عربی بسیاری از
^{بعضی} قصاید و مدحیه و عرسدات منظومه در اینس ^{قصیده} المردین نوشته شده اند از آنکه منظوم
 آغوندار محمد متعلی که در سلاست و روانی انتخاب حیات است و خوشتر از شیر و نبات
 در اینجا ذکر کرده میشود صافگونی و ساده لوجی او قابل داد است و لاتی مبارکباد
 هزاران نازک و خیالی و بلند پروازی را بر چنین خوشبانی شیرین باقی فرمان باید کرد

مانند

- ای صباگر بسوی مکه روی : از تو سر من هزار احسان است
- آن دیاری که هر نفس و هارش : بهتر از ماسین و ریحان است
- درها نمالت پیر و عرش من : نام نامیش عبد رحمان است
- هست آل امام ربانی : آنده سر تاج اهل عرفان است
- سکنش حسب قدرت است آنگاه : وطن اعلیش خراسان است
- نعمه عارفان را از خدا : نعمه همه اهل افغان است
- مقتدای گروه مقبولان : پیشوای جمیع شیخان است
- بر سپهر کرامت و عرفان : ماه تابان و صبر خشان است
- عظمه بهر همه غمزدگان : چاره فرمای ستمندان است
- صاحب فضل و جود و فیض و عطا : ذی حیا و شرافت و شان است
- چون زسی در خطاب اقدس او : ادبی کن ادا که شان است
- باز خوان بر سر نسیم از سن : که همین رسم اهل ایمان است
- بعد از آن گو صد شمع و شمع : که علامت تو بس دریشان است

۱۸

باره گرم بر تو گفت ولوت با درخش از تو از پستان است
 حسب سادق و لطیف او با حسبنا الله ز نصر قرآن است
 تا مگر او کثالتش یابد با در شب روز سحر گردان است
 لیک از بخت نامساوی خویش با اشک صرخت ز چشم بریزان است
 در غم رزق و درد بی شغل با سینه اش چاک و دیده گریان است
 چه گنه رفت زان گدا که تنها با همه تن غرق بحر حرمان است
 کرمی مگر کنی و گز نه کنی با سیرش سنتت فرادان است
 بهر حق در عشقش سوره از حق با ز الله او کار ساز و ممان است
 در دعادت بر خدا بر دار با کو تعالی حسیم و رحمان است
 سید اسرورا برای خدا با مددی کن که وقت آصال است

در جامع الجلیل

۱۹
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام

حضرت ایشان در عمر خود چهار زوجهات گرفته بودند و از همه اولاد پیدا شده و در حیات ایشان
 و در خوردن فوت شده الا از زوجه اخیره که حیده مابین بود و عنقریب که آن می آید دو فرزند
 و یک دختر علف گذاشتند فرزند اکبر قنده کجایی حضرت محمد حسن و فرزند دوم عمور صاحب حضرت
 محمد حسین تولد ایشان در سنه ۱۲۸۸ یعنی ده سال از حضرت قنده کجایی در عمر خود بودند در علوم
 عقیدیه و تعلیم صاحب کمال بودند از خدمت و ادب شریف خود در خدمت حضرت زین العابدین علیه السلام خوانده بودند
 از کارهای زمانه فارغ البال و مطالعه کتب لغت و اشغال داشتند در همه علوم و فنون خصوصاً علم ادب
 و علم تاریخ و سحت سلو مات و دید طولی داشتند در شعر گوئی و لغات فارسی و عربی و قواعد هر دو زبان به نظیر
 و ما بر بودند محبس ایشان با بقا و تمکین بود بغیر توبه و اتفاقات ایشان که را جرأت چون و چه نمی شد
 مگر مساجت علمی و گفتگوی کتابی را بسیار دوست داشتند از آن خفه و لول نمی شدند و با هر کس سلسله جنبانی
 سوال و جواب میکردند و از آن خویش میشدند یک کلمات مطلوبه مشتمل بر غزلیات و قصائد و
 تاریخها و رباعیات و دیگر صنایع و بدایع شعریه دارند که از آن کمال بدعت و برکت ایشان
 ظاهر میشود - افسوس که درین ایام در راه صفر ۱۲۸۸ بمهرشتاد سال ازین دار فانی
 سیرای جاودالی رحلت نمودند سر همه سجانه و قتل و جانان ایشان را بمقبره حضرت کلان در کوه گنج آوردند
 حضرت عمور صاحب در عمر خود چهار زوجهات یک بعد دیگری گرفتند و کثیر الاولاد بودند
 و همه از واج و اولاد در زمانه فانی ایشان فوت شدند فقط یک صبیبه که در زمانه صاحب بوده
 بخلام مرتضی فرزند عمه الله فرزند حضرت ضیاء الله صاحب علم و ادب منسوب است زنده است و دیگر اولاد از
 و فرزند خود عمور و مقفور آقا محمد امثال جان که در حیات ایشان وفات کرد چند نفر خلف گذاشته اند

مرحوم آغا محمد عمیل ابن العم فقیر فرزند ایشان در سنه ۱۳۰۶ هجری قمری در رمضان در شهر مشهد
 شخص صالح و دیندار صاحب اخلاق حمیده و او صاحب سعیده بود با این فقیر خلیفت و الفت و صحبت
 در فارسی و ادبی و شعر گوئی فائق و از عمری واقف بود و شعر روشن و فصیح میکرد و در سنه ۱۳۰۷
 در شهر کراچی در حیات والد خود انتقال نمود بخانه اش را در ریل گادلی برداشته بکوه گنجه در مقبره جد مرحوم آورده
 سپرد خاک گردید. مرحوم سه فرزند و چهار دختر خلف گذاشتند. فرزند کلاش محمد اسماعیل جان
 صاحب اخلاق حمیده و فرزند دوشن ابراهیم جان صاحب علم و فقه و فرزند سوشن رضوان عبدالمجید
 تا بنده صغیر السن است. محمد اسماعیل جان و ابراهیم جان هر دو صاحب عمیال و اطفال اند و هر سه برادر
 خواهرزادگان این فقیرند و مرحوم اسماعیل جان هم برادرزاده و هم داماد حضرت قید گاهی بود.

دختر حضرت کلاش

دختر حضرت کلاش یعنی عمه فقیر خواهر عینی حضرت قید گاهی و الله آغا عبد السلام جان که تولد او در شهر
 قندهار سنه ۱۲۸۱ است و دو سال در عمر حضرت قید گاهی خود ترست از آن اوصاف و قنات است
 صابرون و شاکر صاحب علم و تحمل و عفاف و کفاف خدمتگار اهل و عیال و عباد و گذار بود و کار است تعالی و تقوی
 تا آنکه عمر شریفش بهشتاد و نیت سال رسید سه ماه متواتر رحمت شعبان در رمضان و نیت شوال
 روزه میداد و در آنوقت مودت حال او میبود و صغیر تمام رسید است اینقدر تکلیف روزها میکنند میکنند
 در خوردن در عرستان آنهای کلاش یعنی برادر خود قید گاهی فرزند کلاش میخواند و در این فضا علی این سینه نوشته بود
 از آن زمان تا اکنون این هر سه ماه روزه در وقت شرف کرده ام و بعد از آن گاهی نگذاشته ام
 منسوب به حضرت حاجی عبدالقدوس معروف بشیرین جان این حضرت جدید است این حضرت
 عظیم است این حضرت این است حضرت خواهر شاه صفی تقد صاحب کابل قدس سپهر شده اند
 حضرت شیرین جان آغا هم خواهرزاده حضرت کلاش و هم داماد حضرت ایشان و هم خلیفه با فزون
 و صاحب حضرت او شان بودند در طفلی و الی او شان بغیرت در شهر عینی فوت شدند
 پس خالوی او شان حضرت کلاش او را در آغوش تربیت گرفتند و چون اولاد خود پرورش دادند
 و چون کلاش شد دختر خود بی بی مستار ایهارا با او تزویج کردند بسیار محبوب و مرغوب خالوی خود حضرت
 کلاش بودند حضرت ایشان در حقش میفرمودند شیرین جان چنانچه نامش شیرین است خود هم شیرین است
 و خودش هم خیلی شیرین و محبت و اعتقاد بنماور بود و مرشد خود حضرت کلاش است.

حضرت علی مقدس
 شیرین جان

حضرت قید گاهی که کراچی او در "النار الانجاب" باین الفاظ فرموده اند
 و حضرت میان عبدالقدوس مشهور به حضرت شیرین جان صاحب این حضرت عمه زاده مؤلف کتاب عینی بودند
 در حدود سنه ۱۲۶۲ در شهر قندهار متولد شدند از امام طفولیت تا سن شباب تربیت صورتی و معنوی اند
 حضرت قید گاهی مؤلف یافته بودند و با انواع حالات فائز شدن بودند و سلوک و خاندان محمدیه تبرقیب
 از حضرت قید گاهی حال ایشان بودند تا فرسایند بودند و مجاز شده بودند در حیات حضرت مرشد خود
 صاحب ارشاد بودند در زهد و تقوی و فقه و فراست یگانه روزگار بودند از فرط اتفاق که حضرت قید گاهی

برویدند و وی را بفرستادند خود قبول فرموده بودند و انواع ثبات و عقاب ایشان بر زبان
می آورند بجز شصت و دو سالگی در شهر شند محمد خان ضلع حیدرآباد سندھ تاریخ چهارم ماه محرم
سب جمع انتقال فرمودند انالله وانا الیه راجعون انتی (محمد بن ایشان در ملک
لسب سید بسیارند چون ایشان از اولاد حضرت خواجہ صفی احمد بودند بعد از ایشان خلفان حضرت بودند
چون محمد مان نگر و نظایان با و نشان تعلق و ارادت مندی بسیار دارند

۲۲۸
۲۲

والد شیریان خواجہ
حضرت گلان قریب

والد شریف ایشان که خواجہ حضرت گلان جد این فقیر بود خلیع عالمه و عارفه و عامه
صاحبه صیغه و برکت بود تمام عمر با برادر خود حضرت گلان جد این فقیر سرگردید و از او جدا نشدند
چرا که شوهر ایشان خواجہ حبیب الله و والد شیریان بعد از تزویج بفرزندت و باز نیاید
و در عین جوانی در حیات والد خود حضرت عظیم الله در بطنی انتقال کرد و از عمای اتفاقات آنکه
بی بی صاحبه املیه نشان چون بسفر حج همراه برادر خود حضرت گلان بخراسان رفت دیگران به
در مکه بودند که این بی بی همراه فرزند خود شیریان جان بهند نشان روانه شد و چون به بطنی رسیدند
قتلار بی بی صاحبه بار شد و هم در آنجا فوت کرد و در ضلع شند خود حیدرآباد جان گرفت
به سه مدیغی آدمی را ستاند بزور بیگانه آبی دانه دوم خاک گور
حضرت ایشان خسر این فقیر متولد و فرزندم علام علی جان فواسمه او ولد بنت ایشان است که آن مرد
نیز در سفر خراسان همراه این فقیر حج رفته بود و بعد از حج برآه مدینه در حبه وفات نمود در غره محرم
سنه ۱۳۵۸ و در قبرستان شرقی شهر که بیرون فصیل محاذی باب مکه است مدفون شد آن
حضرت ایشان سوائی بنات سه فرزند خلف گذاشتند آغا عبد السلام جان
که فرزند البر دقام مقام والد خود است تولد ایشان در قریه شهر سنه ۱۳۰۶ هجری محرم
ایشان بیخ فرزند دارند گلان ایشان بر فرزند علام احمد جان بفضائل علمی و طهارت
صوری موصوف است و خواهرزاده این فقیر متولد و از اتفاقات عجیبه آنکه احمد جان خواهرزاده است
و پدر او خواهرزاده پدر من و جدا او خواهرزاده جد من یعنی این زنت قرابت تا نسبت محصل آمده است
و از بطن املیه دیگر که آنم خواهر من است و بعد از وفات بمشیر اولی این بمشیر را بنکاح آورده است
چهار پسر دارند - علام قیوم و حبیب الله هر دو بر فرزند این سعادت مند حافظ قرآن هستند
صوم فرزند ایشان بر فرزند صفی الله چهارم بر فرزند علام محمد است که مادر زاد گشت و کربلا
شدن است سائیم بجاء و قوائی

۲۳

فرزند دوم حضرت شیریان جان عمر جان بود که مادر زاد صوم و بکم میدانش بود و بسیار صاحب
فهم و فراست بود حضرت قبله گاهن با او در حضرت خصال عدس شادی کننا نیند بیماریه در عین
جوانی انتقال نمود و در فرزند صفیر الس عبه اللطیف و عبه اجبار خلف گذاشتند
فرزند سوم حضرت شیریان جان عبد الغفار جان است تولد او در شند محمد خان ۱۲۷۰ هجری
از علوم دریمه فصیل یافته است و اینهم داماد حضرت قبله گاهن است قدس سره
و چهار فرزند دارد - عبد الباقی و امین الله و عظیم الله و محمد افور سلیم برقم



حضرت ایشان یعنی خواجہ عبدالحمن ولد الشیخ الکامل العارف الواصل صاحب الطریقه
والحقیقه والشریعه قدوة الساکین وزبدة العارفين

ثانی مجدد و طراز محمد مصمم حضرت شاه **عبد القیوم** قدس سره که توفیق بودند
حضرت قدس سره در ذکر حضرت ایشان مختصراً در انسیا الکبریٰ جناب جناب احمد صاحب
حضرت حاجی شاه عبدالقیوم فرزند نخستین و سندی جناب حضرت آبا و اجداد کرام بودند به اشارت
تولد ایشان و تعیین نامش بطریق الهام از بی بی صاحبه قدس سرها بوالدش فرستادیم در بلخ
رسیده بود در حدود ۱۲ ساله بزرگوار و صدوسبت حضرت ایشان در قندهار تولد یافته اند
تحصیل علم ظاهری از اهل علمان وقت هم در قندهار نمودند و تربیت باطن و سلوک و طریقت
از حضرت والد ماحد خود یافته اند بتبتل و انقطاع و توکل و تبتل و شریعت حضرت ایشان بود
بر طبیعت صفت جلالت غالب - سوانح عمری و محفوظات مبارکین و کراماتش آفرید
امید علی بنده کی لالی در کمال علم و مسمی تقدسات قیومیه بتفصیل و شایسته نوشته است
احوال حضرت ایشان کتاب باید است که این کتاب گنجینه آن ندارد

حضرت خواجہ عبدالقیوم قدس سره
قدس سره

مقدم آفرید اسد علی و در حاجی
عبدالله و در حافظ قدس سره
سابق قریه با کمال کمال
سند از قبیل آفریدان سادات
میر و قدس حضرت صاحب قدس سره
بود کاتب خوش خط و شایسته
و شریقی تقال بود کاتبان
و کلمات حدیث و کلمات
و معنی الفاظ و کلمات
در کتاب بود در کمال
باز هم ماه و کلمات
بسیار در کمال
لا حال بود در کمال
و کلمات

فقرت مکتوبه آن کتاب شایع و عجاب نشد است نادراً بعضی نسخی در قلمی نزد
بعضی مخلصین سندی یافته میشوند بنا بر آن نوشته که قدسی معتدیه از رساله فکده انتخاب
نمودند در اینجا بنویسم و فقط بزرگ بعضی محفوظات قدسیه و ارشادات عالییه گفتا کرد در نقل دیگر
تصرفات و خوارق عادات که برف مکتوب خود دیدیم یا از دیگر خلف و اصحاب شنیده عمدتاً این
نویسم هر که خوارق و کرامات مخصوص اصحاب آن است و فائده محفوظات و ارشادات عام
و دفع آن مستعدی - و بیهم بدانند که مشرب و مذاق آبا و اجداد عملاً و اعتقاداً یکی است
بلکه تمام شایخ این سلسله علمیه از حضرت صدیق اکبر تا حضرت مجدد و از حضرت مهدی تا والد و جدی
قبله کلام ما هم را اوصاف و اخلاق و شیوه و طریقه بعینه همان است که دیگری در دست هر که
هم از یک چشم فیضیاب و از یک منهل سیراب شده اند بقوله حضرت ایشان صاحب ترقیم
همه سوره یک درخت و از لولیک خوردند اگر همه را بشری یک شربت حاصل نمود
پس هر چه خواص و مزایای یکی مذکور شود آنرا بعینه فضیلت و خاصیت دیگری بدانند
و کلمات و قدسیات این حضرت صلواتی بر او که آفرید امید علی در رساله خود مفصلاً
نوشته است آنرا هم از اوصاف جمیده و شیوه مرتبه حضرت قبلاً ما و جدما و اجداد ما
تصور نمایند - قال الشیخ المرحوم امیر علی الهالوثی فی کتابه الذکوره

بعد الحمد والصلوة و القصائد المدحیه و المناجیات
و وجه التألیف و التصنیف -

قدسیه

قدسیه در آن اوقات این الفاظ حضرت ایشان میفرمودند **رب اغفر لی و ارحم لی**
 و نیز **ای کریم ای رحیم سرمدی**؛ باز برهان بندگمان را از بدی بی و نیز این را با
 در و مندان کند را روز و شب؛ شترتی بهتر از استغفار نیست؛
 آرزو مندان وصل یار را؛ عابد غیر از ناله های زار نیست؛
 و نیز **فرد تو خضه و وقت از میان رفت**؛ بر غیر ز جا که کاروان رفت
قدسیه حضرت ایشان میفرمودند **ترک المصوی و ملازمه المولی سلوک کلیم است**
قدسیه حضرت ایشان قدس سره میفرمودند اولیاء الله تعالی همه یک گوشه
 انگوراند اگر همه بشیری یک شترتی پیدا شود -

قدسیه حضرت ایشان میفرمودند آنچه کسی بفقیر آشنای میکند یا فتوح میدهد
 از خدا می دایم و از آمدن و نه آمدن و دادن و ندادن کسی رنج و راضی نمی شوم
قدسیه روزی فقر عرض کرد که حضرت از سفر دریا بخر تشریف فرما شدید شدائد
 دریا بسیار است حضرت ایشان فرمود الحمد لله بجز رسیدیم اما دنیا تمام دریا است
فرد بیچ گوشه در دو وجه دام نیست؛ جز جلوتگاه خود آرام نیست؛
قدسیه فقیری در صفت آن قدس سره و وظائف مقرر خود بنا بر
 اجازه گرفتن نوشته حاضر آورد تمامی وظائف دیده حضرت ایشان فرمودند شما اوقات
 خود را بقیه کرده دین آسان را دشوار کردن نباید که آن حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم
 فرموده است **بعثت بالین المحضیه السمعة** پس آنچه باید شغل متابعت سنت
 باید خود هم بعضی اصحاب کرام علیهم الرضوان را و وظائف فرموده اند و حضرت
 عروة الوثقی خواجده امام محمد معصوم قدس سره نیز اندکی موجب سنت بعضی اصحاب خود را

داده اند - بر آنسان حق نفس هم لازم شغل همپایان باید کرد که مواظبت آن تواند
 چه در بیاری چه در سفر و چه در غیر آن و این همه الفاظ مانند قالی است جان آن معنی است
 پس هر چه سعی باید در معنی باید چنانچه از آن کلمه قلب حاصل آید که بنفی هم منتفی نشود
قدسیه فقیری از حضرت ایشان پرسید که **تحرک قلب حاصل میگردد فرمودند** یا با
 تحرک چیست او که آن است که بجز یاد حق تعالی جل و علا ندارد در بی تحرک نباید بود
قدسیه روزی فقیری کتابی از تبت و حدیث نصیح میگرد حضرت ایشان پرسیدند که
 چیزی می فهمید گفتند **حائیکه فی فهمیم** از عاقله عبد الباقی می پرسیم فرمودند **بیماره**
 عبد الباقی ازین زبان مرغان چه داند **فرد** توجه دانی زبان مرغان را؛ که ندیدی من سلیمان را

۲۵

۲۶

قدسیه روزی فخری منتخب بخاری شریف نوشته پیش آن غوث الزمان قدس سره آورد
 کشادند این حدیث شریف برآمد **هَذَا جِبِلُّ أَحَدٍ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ** حضرت ایشان
 فرمودند که معنای این حدیث بسیار شریف و عمیق است و این معنی پسند دارد که صاحب حماد
 نسبت با حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم چه نسبت دارد مگر از آنکه **أَحَدٌ وَأَحَدٌ**
 تجنیس فعل است چونکه کمال باذات احدیت است لاجرم
 حب خود را بآن نسبت دادند

عنه ما واری دار معنای شریف باشد
 مستخرج از حدیث شریف و مانند آن
 ۱۳

قدسیه حضرت ایشان میفرمودند طالب خدا باید بود طالب عالی طالب صمیم است
 قدسیه حضرت ایشان میفرمودند همیشه عبادات و طاعات خود را متهم دارند هر چه
 کرده ایم سزاوار قبولیت نیست **قدسیه** حضرت ایشان میفرمودند هر چه بتوانید
 در محبت بگوئید اگر چه از محبت ما مسکینان بیخ نشود **قدسیه** حضرت ایشان میفرمودند
 هر کس که دعوی طلب خدا و محبت ارحمن را بخواهد کرد با بواج الواج و افاض ظاهری مبتدا خواهد
 اگر چه ما واری دعوی کاذب عشق کند بر او اقسام بلا نازل خواهد شد
قدسیه روزی کسی از حضرت ایشان پرسید که اثر حرارت چه طوریست فرمود الحمد لله
 تخفیف حاصل است اما دنیا دار ابتلاست صرا و لیا ائمه تعالی را و مالانق آسمان مستقیم
قدسیه فخری موالی کرد که ذکر قلبی عاری علی شود چه طور کنیم حضرت ایشان فرمودند
 و قوف قلبی باید چنانچه کرد اگر در قلب خطی کشد و متوجه گردد که خطی بخیزد حاصل نشود
 و فانه از غیر بردارد دوست طلبیدن حاجت نیست

مردم غمان

قدسیه فخری موالی کرد که نظرات غیر از خاطر مستغنی نمی شوند همان اهل الساد دارم
 حضرت ایشان فرمودند که قاطع اینها مانند رابطه صورت تیغ بیچ هر نسبت رابطه صورت
 فخر نمایند که همه مطالع صوری و معنوی از آن حاصل شوند **قدسیه** روزی
 زیارت مخدوم عثمان متعلوی علیه السلام تشریف آوردند فرمودند آنچه از نشستی بسیار
 بر هزارات دیگر محسوس میشود اینها باندگ قیام محسوس شد شاید که نیت تو روح و
 تقوای اوست **قدسیه** روزی مردمان تعریف حضرت مخدوم ساجد علی علیه السلام
 در حضور ایشان میکردند حضرت ایشان فرمودند ما او را من شناسیم و بطرف ما رفقه
 دعوت نوشته **قدسیه** روزی خلیفه احسان شاه در حضور حضرت عرض
 داشت که درین مکتوبات ستر تیفه می آرند که فقر را خیال ما سوی بیچ در دل اثر نهند
 هر کس که نارمونی آرزو و محبت دنیا باقی است فقر نیست ما فخران

مخدوم ساجد علی علیه السلام
 سبب جود و کمال بزرگوار و بی نظیر
 نام یکی از ارواحی است که در قلوب از قوم
 لغات است هزار ایشان در وقت از دست بود
 مباحث و دانش از این صفت زیاد
 از او سمعت شریفی بسیار

خلفای

خلفای حضرت کریم بسیار ذوق و حال داریم اما فکر زن و سکه از دل برشته
 حضرت ایشان فرمودند چونکه حال خود گفتی فقیرم شمه از حال خود بنیان می نماید
 که خیالات با سوس از زن و بچه مانند گمان از روی میگذرند دل را هیچ اثر نمی
 قدسیه روزی در محرم عبدالمکریم حیدرآبادی عرض کرد که حضرت تا آنچه نذر می آید
 تمام را بتصرف اینجائی می آرند هنوز سفر عمرین شریفین در پیش است
 و هر بهای شریف و حضرت صاحبزاده از وطن آمده اند بسیار خرج می باید
 بیع باقی ماند نمیکنند حضرت ایشان فرمودند که روزیکه از وطن هجرت
 کردی ایتم تو کل تمام بر خداوند تعالی جلی و علای دارم بر روز نو رزق نو
 خواهد داد و ما هر روز خواهم خورد **قدسیه** روزی فقری گفت
 بعضی طالب علمان از مراقبه منع میکنند که از مراقبه چه حاصل است حضرت ایشان
 فرمودند عرض طالب طلب مولانا است حال شانه نه حصول ذوق و لذت ذکر باید نمود
 لذت دهد یا ندید چه که طرائق تعالی او احد است مانند عالمان دنیا متعدد است که
 از میگذرند و دیگر عار و بهر طور مراقبه باید کرد در پی تحریک و ذوق نباید بود
قدسیه شخصی از علمای ظاهر مسدودت وجود و وحدت نمود از او شان پرسید
 و بر ارباب وحدت وجود شبهات و ایرادات آورد حضرت ایشان فرمودند
 که مینا بخی این معنی و جدائی است تا بخشی نیایی عین از لذت هر چه باید
قدسیه حضرت ایشان بشوق تمام اکثر این فرد مثنوی شریف تکرار میکنند
 و در سه لنگ و کور و کور و بی ادب به سوس او میغش و او را می طلب
قدسیه حضرت ایشان روزی مراد شده بجانب حضرت صاحبزاده
 رشادت آماد که هر یکی انسان عین مجیدی و قیومی ابقاهم الله تعالی او
 او صلح می نماید **متنهایم** و دام این شاد هم سوس دار الارباب و قدس کار
 شریف می نوشتند و می نوشتند در همین نوشتن قلم از دست مبارک
 باز داشتند و گریستند و میفرمودند **مثنوی**
 در غم ما روزها بیگانه شد به روزها با سوزها هم که شد
 روزها گرفت گور و با کرمیت به تو بان ای آنکه چون تو با کرمیت
قدسیه شبی صحیح یوسف برادر عبدالمکریم از حضرت ایشان رسید که در سند خود از
 ولایت بعضی کسان می آید و خود را اسوات می نامند حق تعظیم آن چه نوم آ

و در متنهایم

فرمودند چونکه نام آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم در میان آمد تعظیم او فرض شد
 اگر آن شخص سید نباشد تعظیم نام شریف او باشد و اگر خود حقیقتاً بابت تعظیم باشد
قدسیه امیری از امرای سنده در باب استخلاف خود از قید فرنگ و حصول حکومت
 بنا بر دعا و مدد طلبی در حضور حضرت ایشان عرضیه فرستاده بود در جواب او چیزی نوشته
 ملا عبدالکریم پرسید که چه نوشته و نشان بدیند فرمودند که آنها بسیار چیزها نوشته
 فقیر همین قدر نوشته است که اگر ازین مذهب مخالف باز گردید و مذهب اهل سنت
 جماعت اختیار کنند **فخرضا** من حکومت شماست **قدسیه** در حضور حضرت
 ایشان روزی لطف علی بر او هر علی عرض کرد که خطرات و وسوسه نوعی استیلا
 کرده اند که از دست آنها بجزم او را در خلوت طلبیدند فرمودند که چه نوع خطرات اند
 عرض کرد که بزرگان آوردن نمی توانم باز فرمودند که البته از ان دشمنان می نوی یانم
 عرض کرد که بلی باز متوجه شدند و فرمودند که بابا این عین ایمان است
قدسیه حضرت ایشان قدسی در کشتی سوار بودند سید احسان شاه عرض کرد که
 چون بجزئی کوچک از دارالارشاد قدس شریف در سنده آمد ما مریدان دست و پایی او
 می بودیم ملائی گفت چه شد خیران هم بجهت کار می روند حضرت ایشان فرمودند
 عجب سخت ملای بی معنی بود اگر محذوم صاحب حیات می بود چه طور قدر او می نوشت
 که پسندونی از کابل آمد دعوی کرد که من مودی خانقاه حضرت قدیم جهانم قدس سر
 چه اقسام اقسام مدتگار بجا آورده حتی که دستینه طلا صبیبه شریف خود کشیده بخترا
 دادند فرو بجای زخم را عقوبت اند بزینجالی خریداری تواند با این بیچاره بجز
 هم زارت طرفه شریف آنحضرت صلی الله تعالی علیه وسلم و وزارت حضرت کرام کرد
قدسیه حضرت تقی الدین خیر الدین حضرت خواجه عبدالرحمن وارث سنده قوم در آمدند
 میفرمودند که ستر ستر مقبول شریعالی بوده اما بمقتضای و اما بجهت ربک فحدث
 اظهار این سر نمودند که بمصعب غوثیت ممتاز فرمودند و بگریه بشکر این موسبت عظمی
 و نعمت کبری طعاهما و بدیدند اینار فقر کرده اند اما می باید که بشکر این نعمت عظیم
 جان فدای کرد حضرت ایشان میفرمودند که به نشن روز بجز از ان وصال عریان یافتند
قدسیه روزی شخصی بر این داخل شد در طرفه عالی عصر کرد فرمودند که در ترزه محمد خان
 داخل طرفه عالی بود آن شخص گفت که اینقدر ساقط در آنها رسیدن نتوانم حضرت ایشان
 فرمودند که این چهار گروه چه قدر راه است مردم برای دخول طرفه صدها گون می آیند

یعنی فخرضا امیر سنده
 ملائی و امیر سنده
 علیه

یعنی قدسیه حضرت
 ملائی و امیر سنده
 علیه

قد سید روزی حضرت ایشان بر دعوت ملائک تشریف فرموده بودند پس در آنجا آمده
 حضرت دعوت کرد و سخنهای عشق آموز و حکامات دل آویز در میان آورده قدری نینویسند
 آورده بعد رفتن او حضرت فرمودند که اگر حق سفت دعوت ملائکی بود دعوت این سید
 قبول میکردیم که مخفی سلمان است **قد سیم** روزی که حضرت ایشان از دعوت مریدان سبکدست
 متوجه شدند بنوعی اراده داشتند که برابر بمجلی خواهم رفت در اثنای راه صومعه ابراهیم
 مشرف قدسوسی شده دعوت کردند مابقی تمام حضرت ایشان قبول فرمودند و بمنزل
 آنها آمدند فرمودند عرفت ربی بفضیحة العزائم این الفاظ حدیث هم میفرمودند
 یا این آدم تریب و امیدی و لا یکن الی ما اریه **قد سیم** حضرت ایشان
 قدس سره به میرزا ابنه علی میفرمودند که اگر کسی حدیث شریف مطالعه کند تا مشکو
 شریف و اگر کتاب اشعار سلوک تا سنن شریف و اگر اذکار تا مکاتیب شریف و اگر
 وظیفه بخواند تا ختمه حضرت کرام قدس الله تعالی اسر امهم

قد سیم روزی سید حیدر شاه پسر عمیر شاه دعوت حضرت ایشان کرد پس خود را نوشتند
 تا حضرت را بجا نبرد چون چهار روز قدری ملاقات طبع بهم داشتند و گریه می نمودند
 و در آن گفتند که گریه و عارضه مانع مسافت است حضرت ایشان فرمودند اینک سید زاده
 نسبت عالی با حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم دارد اگر کمتری دعوت نماید اجابت
 آن بتابعیت سنت لازم آید **قد سیم** روزی محمد علی بهی که یکی از فاضلان و
 جعقندان ایشان بود در حضور حضرت ایشان عرض کرد که از عداوت کسان بجان آمده ام
 فرمودند در حق ایشان بهر طور دعای خیر اختیار نمایند که درین باب مثل دعا هیچ
 علاجی نیست و بقیع بعد از ارتحال حضرت قبله گاه قدس الله تعالی سرها حضرت ایشان
 خصوصیت داشتند در حق آنها دعا اختیار کردم آخر چنان دوست شدند که درین سفر
 بوقت تریخین چنان گریه میکردند گویا که از یک کت جان جدا میشود و با مسلمانان خصوصیت
 اصلاً رعایت و فقر در وظیفه سیفی الفاظ اللهم شتت شملهم و فرق جمعهم
 بر اعدای دین عمل می نماید و الا اهل دل را با دین اسلام چه عداوت و این وظیفه ازین سبب
 وارد کردیم که مصنف آن شارت است که هر کس که این وظیفه تو بخواند عاقبت او محمود
 خواهد شد **قد سیم** روزی جامع این قدسیات و لمعات اللواتر منتخب کتاب شریف
 نوشته در حضور حضرت ایشان آورده و بنام رسول الله صلی الله تعالی علیه و سلم
 صلوة فقط با شارت صلعم نوشته بود چون حضرت مطالعه میفرمودند جائیکه صلوة

نوشت
 با اشاره دیدن فرمودند که بابا بنام آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم صلوة تمام باید
 نه اشاره چو که شخصی عادت داشت که بنام آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم
 صلوة با اشاره می نوشت شب آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم را خواب دید که
 میفرمایند که در دیگر سخنها دست تو در مانده نیت تو در صلوة نوشتن در مانده
 می شوی هنوز آن شخص از خواب بیدار نشده بود که سر آن شخص را از زمین جدا شدند
 پس مجبور شدند ناقل لرزه و التبا آورد که از ماسبق پشیمان شدم دعا فرمایند که
 حق تعالی آنچه گذشته به بخشش مقوم کند فرمودند که حق تعالی عطا های شما عفو خواهد
 فرمود آینه پیشانی باید کرد **قدسه** روزی شخصی از حضرت ایشان پرسید
 که حق تعالی حال نشانه در دنیا اقباع بین الاخرین ممنوع فرموده است اگر کسی بعد از
 مرگ بگردد و دیگر خواهرش نکاح کند حق تعالی در جنت هر دو زمان با او خواهد داد پس
 در دنیا چه **حرام** باشد حضرت ایشان قدس سره فرمودند درین مسئله جواب است
 اول آنکه اوضاع دنیوی بغیر توجید با اوضاع ارضوی است اینست چنانچه در آنحضرت
 اوانی ذریب فضله و سواری هر رجا را حلال باشد و در دنیا چه حرام باشند و دیگر آنکه
 حرمت بین الاخرین در دنیا للعین نیست که این نشانه است تا نباشد برتر است
 بلکه از سبب علاقه قطع رحم بدرجه اقصی ممنوع است که میان دو خواهر آن که محل محبت است
 از باغی شود و در آنحضرت رشک نیست که نشانه فرافح است بلکه جمع بین الاخرین نیست
 از دیدار قرب و محبت خواهد شد - سوم آنکه میان دارد اگر کنیم مستمع می تواند
 قدس سره روزی شخصی پرسید از حضرت ایشان قدس سره ذکر چه افضل است یا ستر حضرت ایشان
 فرمودند که ذکر افضل است خواه چه باشد خواه سر باقی است آنچه در فضیلت نغمه زده اند
 بعضی هم را افضل گویند بعضی سر را بر این نقل فرمودند که حضرت عزیزان خواه علی را میبستند
 که از پیران ملت ذکر چه میفرمودند و آنرا به تکلف میخواندند و حضرت کنان الدین خواه علاء الدوله
 سمنانی ذکر سر میفرمودند و آنرا با تکلف میخواندند بعد از آنکه علاء الدوله خدمت شیخ علی را میبستند
 مکتوبی نوشت که ما ذکر سر میکنیم و آنرا با تکلف میخوانیم و شما ذکر چه میخوانید و آنرا با تکلف میخوانید
 شما را رضی تراند که آنرا سبب آن است حضرت خواه علی را میبستند در جواب نوشت که سر شما
 و چه برابر است چرا که معلوم هر کسی است که ذکر را بد و آنرا با تکلف شما هر که میخواند زیر بار میورد
 و زیر بار ممنون چه طور باشد و آنرا به تکلف ما هر کسی از شفقت میخواند ما را زیر بار نمان
 خود میفرمایند لا حرم ممنون میروند باز نقل فرمودند که احادیث و آثار نبوی صلی الله تعالی علیه و سلم

سوم

در فضیلت سرسباز وارد اند حتی که امام محمد موعود علی نبینا وعلیه السلام
 بر روی حضرت نقشبند قدس الله تعالی اسرارها تعقیب فرمود فرمود باقی عرض
 بزرگ است بهر طوریکه باشد و فقره که بعضی مستترند آن خود را بزرگتر چه امر میکنند سبب آن
 هر دو ص که می آید شاید که آفرین دم باشد لهذا بعضی لغتوا موتا کم بل الله الا الله
 مامور میشود قدس سره روزی قاضی احمد از حضرت ایشان پرسید که لطیفه یعنی داخل
 لطائف هست یا نه ؟ حضرت ایشان قدس سره فرمودند که داخل لطائف هست کسی که
 نفس را داخل لطائف نگوید از نارسائی اوست باقی اینقدر هست که حضرت خواجگان
 محمد مصدق قدس سره و سایر حضرات رضی الله تعالی عنهم لطیفه نفس را از محال قوت توهم خود
 در ضمن لطائف ارباب عالم خلق که چهار عنصرند فنا میکنند و شغل علم خود برای او
 مقرر فرمودند الا شیخ سید آدم بنوری که یکی از خلفای حضرت امام ربانی خود انصاری
 رضی الله تعالی عنها شغل علم خود برای نفس مقرر نموده لطیفه ششم گفته و اگر کسی
 مد نظر خبانت نفس شغل علم خود مقرر سازد مواضع نیست باقی ایمان حقیقی
 قبل از اطمینان نفس میرسد قال الله تعالی یا ایها النفس المطمئنة

لرغبی الی ربکراضیه مرصیه - و فراموش حافظ شیرازی فرموده
 آن تلمیذش که صدوق ام کنیا شش خواند : اشک منی لنا و اهل من قبله العذای
 قاضی فکر عرض کرد که بعضی کسان میپرسند که برای هر لطیفه لورست بزرگ علم خود
 نور لطیفه نفس چه رنگ دارد فرمودند نور لطیفه نفس سیاه است مانند سیاه سر دریا
 در دیده ما ر قوت بنیش چشم است - قدس سره روزی در مجلس حضرت ایشان
 ذکر در سعادون مشنوی شریف در میان آمد که هند و سید و پرسیدند که بیان کنند
 مسلمان نشد حاضران گفتند نه فرمودند او بیچاره از خواندند و فهمیدن ممنون
 شریف چه داند فقط الفاظ او فهمیدن هم محال سبحان الله که او با وجود درس
 و ادب مسلمان نشد اما چه عجب نه حضرت آن حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم
 کافر را ایمان نه بخشید فرمود هر که را روی به پیوسته نبود به دین روی نبی بود بود
 و صاحب مشنوی شریف او بیان کند که با از کلام او صاحب فیض شده اند
 قدس سره حضرت ایشان قدس سره میفرمودند که بعد از ادائیگی نماز فجر رعایت مراقبه
 از دیگر شغل مقدم باید نمود - قدس سره روزی فقیری عرض رسانید که در واقع دیده ام که
 حضرت ایشان وجود مرا آتش اند تمام خاکستر شده سوختم و باد خاکستر بریا افتند و

و از دریا کفی بیداشت و بر کوه افتاد که از کس سبیلها میخورد میبکنند حضرت ایشان را
 و لاسان بسیار دلو فرمودند که توفیق مائی دل قوی دار خالی نخواهی ماند و این اسرار
 زبانی است چهل شانه و او را سبق لطیفه دوم عطا فرمودند **قدسیه روزی**
 احد از حضور حضرت ایشان گریبان نصحت میداد حضرت ایشان فرمودند که از تو هم مثل ما
 واری بیچ کوشش نمی شود و الا چیزی کنیم اما حق تعالی عاقبت تو را بخیر خواهد فرمود
قدسیه روزی قاضی احمد از حضرت ایشان پرسید **طریقہ فیض** یکی از حضرت ابابکر صدیق
 و دیگران حضرت امیر علی رضی الله تعالی عنهما جاری است و از دو بار آن دگر هر چهاری است
 حضرت ایشان **قدسیه** فرمودند که معنای طریقت در زمانه صحابه کرام و ادون نبوت بود
 آن بیعت اول حضرت صدیق اکبر با حضرت فاروق با حضرت عثمان و باز حضرت
 علی رضی الله تعالی عنهم رسیده و **طریقہ علویہ** همین **طریقہ حضرت** گفته می باشد مگر **طریقہ**
 که بواسطت حضرت سلمان فارسی بحضرت قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق و باز جناب
 حضرت جمع الجون امام صحیفه صادق رضی الله تعالی عنهما حاصل گوی امانت آگاهی کرام و
 ناصب را بایت صدیق اکبر است از وجود سعادتشان مثل آب جمانا و گنگا
 تفاوت ظروف متفاوت آنچه به بایزید رضی الله تعالی عنده رسید آنرا نسبت **طریقہ**
 گویند و آنچه با ائمه خلفای صحفیه رسید آنرا نسبت **طریقہ علویہ** گویند
قدسیه روزی در منزل چهاره هند و کی برای بطینی آمد چهار آینه نذر گذرانید
 آردم کرده دادند و فرمودند که این پول باز ما و بدید قاضی احمد عرض کرد که آن حضرت
 علیه الصلوٰة والسلام بر روی کفار قبول کرده اند فرمودند که آن حضرت مهدی الله تعالی علیه السلام
 قبول فرمودند برای حکمت دعوت و ما ضعیف هستیم -
قدسیه روزی مرحوم حافظ عبدالباقی عرض کرد که اهل صحت هم مرید میشوند فرمودند
 بل در **طریقہ حضرت** میشوند باز حافظ مذکور بحال عجز و خاکساری عرض کرد که و این
 او که داخل **طریقہ** بوده اند از راه شفقت بر تریب آنها قدم رنج فرموده داخل
طریقہ فرمایند حضرت ایشان ساعتی خاموش نشد فرمودند که شما هم مرید حضرت هستید
قدسیه حضرت ایشان **قدسیه** سن میفرمودند که امیر خسرو دهلوی که یکی از منتسبان
 جهنم حضرت سلطان الاولیا شیخ نظام الدین اند میخواست که بصحبت حضرت شیخ
 المشایخ بوعال قلندرقدهن سره مشرف گردد چونکه خدمت حضرت قلندر
 منجذب القلوب بودند حضرت سلطان الاولیا امیر را رخصت میدادند آنرا

شوق امیر بسیار دیدند فرمودند که ملاحظه حضرت با خدمت ایشان باید رفت چون امیر و
 خدمت حضرت قلندر مشرف شد فرمودند که امیر خسرو شنید نام که تو میگوئی چندی از خوا
 از طبع او خود بخوان امیر غزالی میخواند و در وقت حضرت قلندر سر می جنبانید پس حضرت قلندر
 نیز یک غزالی بنهدی خواند که گرفت و امیر میگفت فرمودند که می فهمی امیر گفت از آنکه می فهمم
 میگویم فرمودند که بدین که طبعی لطیف شده - قدس پید روزی شخصی و طیفه در باب
 کتاب این رزق برسد حضرت ایشان قدس سر فرمودند که بعد پنج وقت نماز این وظیفه بخوانید
 باز فرمودند که شارح عمده الصلوة کلام فضائل ظاهری بعضی احواد بیان فرموده اند سبب آنکه
 مردم خداوند بخواند اخروی و باطنی کوشش ندارند و چیزی از خواهد دنیوی هم بیان فرموده اند
 و الا بر وظیفه برای فایده آخرت و صفاتی باطنی است. بعضی کسان را وظیفه بدست وقت
 نماز مقرر میکنیم ازین جهت که در ضمن آن فرض الهی هم قضا نشود و فوائد اخروی هم حاصل گردد
 قدس سیم حضرت ایشان فرموده اند ظهور ذات حق تعالی جل و علا در اغفالت هر ذاتی
 که ظهور با اغفالت تفصیل او با اغفالت آن ذات مدبرک بادراک نیست و هر ذاتی که
 تفصیل او بظهور است آن ذات را مدبرک نوان کرده. قدس سیم حضرت ایشان روزی کتاب
 عوارف المعارف میخوانند و میفرمودند که چنانچه نزد فقها در کتب فقه در مختار معتبر است
 در کتب تصوف این کتاب معتبر است. قدس سیم حضرت ایشان قدس سر روزی آیه ای
 میفرمودند این کلمه سنگ آسمان قیمتی جامع قریبات از تسمه آب پای مبارک
 عرقه بدست گرفته نوشید حضرت ایشان قدس سر فرمودند فقیران تمام اهل دین در کار است
 در محبت باید کوشید. قدس سیم حضرت ایشان قدس سر میفرمودند شعر
 شیطان عجیبانها ابرو من یخ : شیخ یقصبی و صبی یقصبی
 قدس سیم حضرت ایشان قدس سر میفرمودند حالاتی بلند و مقاماتی ارجمند پس عالی
 که باین فقر روی میدهد اندر المحدثه که در آن هیچکجا تجاوز تار موی شریعت نشود
 قدس سیم محمد حسن نظامانی دعوتی کرد بود حضرت ایشان را جماعت کثیر بودند آن حالت
 تکلف تمام کرد و در فکر طعام شام بود و درین اثنا احوال ضعیف و سستی او را که معلوم شد
 حضرت شد و حافظ مرحوم عبدالبناتی چون داعی نیز حاضر بود فرمودند فقیه و الا تصدق
 و باد فرمودند فقیران محبت بکار است و با مثال اینچنین کاره احتیاج نیست
 قدس سیم روزی از حضرت ایشان قاضی صاحب میان عبدالرحیم ساکن بلده تهته که یکی از
 علمای مشهور و فهارس متورع و خاصه بجهتند و مخلص با نسبت است و برسد که اصل را بطم
 شیخ

حکم

۳۸

صورت همیشگی از احادیث هست یا نه خدمت قاضی صاحب سلطنت آنچه حضرت ایشان بیان
میفرمودند تمامی بیاد نماند و نه طاقت بیان آن این زبان در دست مگر آنقدر یاد آمد
که حضرت ایشان قدس سره فرمودند در شمال نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام حضرتها و اکلمها
آنچه بیان علیه شریفه علیه الصلوة والسلام و دیگران او بیست و ندرج است همه ایمانی رابطه است
چرا که در همه بیان صورت مبارک آن حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم است - و نیز
فرموده اند که در کلمه طیبه نیز اشاره این معنی است که خبر در غیر کلمه محمد رسول الله
صلی الله تعالی علیه و سلم است و آن شتم است بر اسم علم و اسم علم برای احتضار
صورت ششخصه محبینه شخص است پس این کلمه طیبه که معنای ایمان بر او است دال بر
رابطه صورت شد - **قد سمیه** حضرت ایشان میفرمودند که در عالم ایجاد
از جنس و انس و نبات و جهاد و حیوانات و بیولم و ظهور اعدای مشبه و کفویت
نبسته هر یکی سرشتی و خاصیتی علمیه دارد این همه دلیل بر وسعت قدرت کامله
او تعالی است جل و علای شانه فتبارک الله احسن الخالقین

قد سمیه حافظ مهر تقی نو الهامی بر او حافظ عبد اللطیف از حضرت ایشان پرسید
که در آنها گذشتت متحرک قلب بدید نیست حضرت ایشان قدس سره فرمودند
در این متحرک نباید افتاد طالت تا در ابتدای حال در هر آن اگر ذوق در
قلب حاصل آید هنوز از متحرک افضل می نماید و سعی در آن باید که شوق و ذوق
در خود یابد **قد سمیه** شخص برای دعای کاری التماس آورد حضرت ایشان قدس
سیر استند و میفرمودند ما خود سبیدین الواجه اخو جتر مستیم و ما عا جبریم از
دست ما عا جبران چه آید **قد سمیه** حضرت ایشان قدس سره میفرمودند در
محبت باید کوشید اگر چه از محبت ما عا جبران چیزی نبراید

۳۹

قد سیر روزی از کراچی تشریف میفرمودند خلیفه ابراهیم عرض کرد که حضرت مانند ما
گفته گاران که دست بیا من حضرت انداخته ایم بروز قیامت چه احوال مایان خواهد
فرمودند که بهره ما خواهد بود

ولکن هذا آخر ما اردنا انتخاب من القديسات
حرم آغوز امید علی عالی جامع قدیسات مذکره در آخر کتاب خود تصانیف در حیم و مرانی منظومه
و تاریخهای احوال بسیار آورده و از آنچه این ماده تاریخ که در مصره مشهوره
بلغ العلی بحاله تصویف است و بکم و کاست راست برآمده کمال کرده است و در انصاف
و بلاغت دارد

فلم الهدى بنو الهه: برفع التقى بخطابه: شرح الصدور بلبقاء كشف الرحمن بحاله
كان سنين وصاله: ببلغ العلى بحاله
۱۲۶۱

و قد فقير حضرت خواجہ عبدالرحمن قدس سرہ سائمه احوال قید گاه خود و کیفیت مرض
الموت و تاریخ وصال حضرت و شان در مکتوبی مفصل نوشته از قندہ کربم بریدان و مخلصان سینه
ارسال فرموده اند و در فراق والد خود مرثیہ منظوم و منثور و مرثیہ میرزا و گداز نوشته ازین و نحو مائده
خبر داده اند و یاران را بصبر و سکون و رضا بقضای مقین و هایت فرموده اند

بجز این که در کتاب تاریخ و سیرت این است

چنانچه صورت مکتوب گرامری این است

یا رجاء المنقطعین و یا انیس المستوحشین و لنا علی عملی نکلون من الصابریین فی
السترء والضراء و حین البأس -

۱- گل ابی انشی وان طالت سلامتہ بیوما علی الالتر الحدیاء محمولہ
 ۲- زود نما تو ان خود بجز بار چون گریم بی دلا خون شو که تا بر حال خود یک لحظه خون گرم
 بعد از امدای تحف و عیبه سنیہ و امضای صحف سلمه زاکیه مسفره بر ضمیر منیر اخوان
 الصفا و ظان الوفا هر یک سید میان نور محمد شاه و قاضی احمد و سید میران محمد شاه و هر علی و
 لطف علی و بقیه صحبان و قریبان آن و لای نیک روشن و پدید است که چون موجب ثبوت
 کل من علیها فان مضیق و مقر است که ساکنان ربع مسکون و موطنان تلال و دامن جلگی در
 صد ارتحال و معرض زوال اند پس بر بنگان لازم و فرض عین است که درین واقعه جان سوز و
 مصیبت لگداز از جان سیر و سکون منور نشوند چه با حکم ازلی فغان و واسفاه سودی نهند
 ۳- فلو کانت الدنیا تقدم باهلها به لکان رسول الله فیها محله ۴- صلی الله تعالی علیه و سلم
 ماه الحرام اند مدت دو ماه کامل باز یاده می شود که درین و لا عرض طاعون پدید آمده از
 کافران قضای مقدس الهی و تقدیر ازلی لم یزل حکم چنین بوده که روز شنبه تاریخ پنجم ماه صفر قبیل
 المغرب جناب ضیاء غوث زمان قید دوران حضرت قید گامیم اقدس سن در مسجد با جماعه
 از صحاب و دوستان صحیح و سالم نشسته بودند - درین اثنا کسی از حاضران مجلس گفت که من
 از و ابائی ترسم حضرت ایشان قدس سره فرمودند که سبحان الله و با نمزله نماز خانه است از حاج
 او تعالی که مخلوق خود را بدن ترسانیده از محاصره و نافرمانی باز میگردد پس عجب بهیچا بنده باشد
 که بخالق خودگی بیکه من از تو با تهدیدات تو نمی ترسم و نیز فرمودند که بار من مده عاجزیم
 از تو بسیار می ترسم - ساعقی سر فرموده باز گفتند که من حرکت بسیار دوست دارم -
 رسول خدا صلی الله تعالی علیه و سلم فرموده است اللهم حبیب الموت الی من یعلم ان
 محمداً صلی الله تعالی علیه و سلم هر سو لکت و ترجمه این نهار ابرابان افغانی بیان فرمودند که
 غرض از محبوبیت موت بهیچ سبب محبوب است و فرمودند که من این دعا را بسیار می خوانم و
 چند بار تکرار نمودند و بهمان شام ایستادند بهیچ که سه رکعت گذاردند اندرون رفته سنت را
 در آنجا ادا فرمودند و حاضرین مجلس درین سخن تعجب کردند چونکه این مستهام بجانه رفت
 او شان از قدم جایی باز نرفته بودند اندک فرصتی بود باز تقاضای دیگر شد چونکه از طرف جمع
 نمودند خنده کنان فریاد کردند که عجب سخن تو گاهی که من میرم و تو نزد من نمی آئی
 دانستم که شاید که نزول که سابق درشتند شدت غرض است چونکه بنده است حاضر شدم معلوم کردم

که از آن

از آن مرض هیچ اثری نبود هر چند خواستم که استغفار حال نایم جرات نمیشد و تقیه بحال را نیز طلب
 فرمودند و بخواستی تمام با هر کس غلط فرمودند و از آنجا که حق سبحانه و تعالی وجود مبارک ایشان را خلاق
 صوری عطا فرموده بود با افعال مطابقت و خلاق تمام می نمودند - درین اثنا باین تفکرات بعضی صاحب که
 موسوم و داج بود چه ربانی فرمودند - ساعتی بعد حضرت ایشان قدس سره آرام کردند و بر کس
 بجای خود رخصت شد در اخیر شب بار خیر اطمینان فرمودند چونکه احوال اگر گویا نظر آمد عرض کردم
 که غیر باشد و نمودند که از اول ثبت تا به الحال کسبت دست نرفته ام - اما حاصل که تا بصبح قریب
 ده دست دیگر نیز نرفتند سه سه ای الدهر بالا برآید حتی : فوادى فی عتاء من بنای :
 فکنت اذا اصابتنى سهام : تکسرت النصال علی النصال : و بعد از آن در شبانه روز قریب
 هفت هشت دست تقاضا می شد جمله آنکه روز دوم هفتم ماه ریم و دوشنبه وقت عصر بموجب
 الموت جبر بوصول الحبيب العجيب جوهر پاک روح رفیع مقدس از تنگنا می نشاند افانی
 و پرواز نموده در حوار حضرت رفیع جمیع جل شانیه با ملاء اعلی ایم آنتیان گشته و صل و عریانی اختیار
 فرمودند ان الله وانا الیه راجعون وکان امره قدراً مقدوراً الامر انقضاه ولامعقب
 حکمه جل شانیه و عتقنا له ظهور یوم ثلاث در جنب الدبر گوار خود و جدا می نمود وقت است
 اسرار هم مدفون گشتند ساق الله الیه شایب رحمة اللهم اغفره ورحمه و ابعده من
 المحسورین فی زمرة الصالحین ولا تحرمنا اجره و لا تقننا بعده سه
 صَبَّ عَلَى مَصَابٍ لَوَاهَا : صَبَّتْ عَلَى الْاَيامِ صِرْفَ لِيَا لِيَا : ايام کائناتیا
 و لیا لی کالدواهی بهر و توری بگذرد - اگر احوال علم جان وارد آن و لاشده باشد اگر
 ازین واقعه ناخبر باشد پس همچنان بخیر پس روانه کنند و اگر خبر شده باشد هم بر شمایان لازم که از
 حیدرآباد پیشتر بگذرد و بهر و توری بیاید زبان چه اسم نه تغیرت البلاد و من علیها
 و وجه الارض مغرب صبح : تغیر کل ذی طعم و لون : و قل البشیر و الوصی الصبیح :
 فیا اسفا علی القیوم الی : مر جیل قد تضمنه الضریح با نیتی عن البلاد و ساکنینها :
 وطن الارض حضر مصلح : و صرا خاضی هم و حزن : و نفسه من اذی الدیاتر :
 فزجر رحمة الجواد نزل : علیه ثم یغفر المدیح : و یهد له الکریم من ید فضل :
 بدار الصیق فرود صبح : و یجعل روحه فی جوف صیر : یخبره من جنان العن صیر :
 تفکرت فی تارخه اذ نادى : فی اهل الغیب بالبشیر صیر : و مع التضحیح و استرحه فقد :
 ن فی لقاء الله مسترح : انس الله و حشنته و رحمته و غرته و حشنته
 و نعم الوکیل - دعا گوی فقر بر جمیع صبا ان ینزل و السلام علی من اتبع

۲۲

سرم

الهدى والترجم من بعد المصطفى صلى الله تعالى عليه وسلم -

بجان و اولاد محمد مصوم
بفضل الله باشد عبد موم

این نشان هم حضرت فخر و اولاد
که حضرت خواجہ عبد الرحمن بجزایضات
و نشان برین طرز اند و در آن
نوشته اند عزیزین بجزایضات
نوشته باری و اولاد آن معیان
نوشته باریت آن معیان
بسلام

تیمم با صحر الاول ۱۳۴۱ این خط مبارک بطریق تبرک و تحفه از آغوز فوراً
ولد آغوز مهر علی باین فقر محمد حسن محمد حسن رسید
بعد از آن ۱۳۶۵ تا صحر الاول ۱۳۶۵ این مکتوب بفرستاد
حضرت فخر که در آن باین فقر عنایت فرمودند و در مجموع دلائل اخیرات نقلی حضرت این
نزد فقیر موجود است

۱۳۶۵

حضرت ایشان را سه فرزند و دو دختر بودند
فرزند اکبر حامل بار امانت و قائم مقام ایشان جدا حضرت خواجہ عبد الرحمن قدس سره -
فرزند دوم حضرت خواجہ عبید الله معروف بعلام جان تولد ایشان در ۱۲۴۱ و در قندهار
شده است و وفات ایشان در مکه مکرمه تاریخ نهم ذی القعدة ۱۲۹۱ و در خسیکه مدفون شدند
پس در اهل سند حضرت مکه و اله مشهور شده اند صاحب فیض و برکت و در سورت طریقت کامل مکتوب بودند
مردان سند اکثر از خدمت ایشان خریدند و اندر قریه داشتند و سخنانی شریفی که از ایشان
درین مکتوب مشهور و معروف اند - ^{ایشان} سه فرزند خلف گذاشتند - آغا غلام سید جان
و آغا صالح جان و آغا مقیم جان - مرحوم آغا غلام سید جان بعد از سفر حج در سنه ۱۳۴۴
در مکه خود را غنجان انتقال کردند و چهار فرزندشان درین وقت حیات اند - محمد ابراهیم جان آغا
و آغا عبد الحکیم جان و غلام محمد الی - و عبد العزیز و این هر دو اخیر الذکر خواهرزاده کان فقیر و
نواسه های حضرت قبلاً گاهی هستند - کاکا صالح جان آغا فرزند دوم حضرت علام جان حیات است
و امروز محترمترین حضرات است در قندهار و فرزند دارند محمد عارف جان و محمد قاسم جان سما
مرحوم مقیم جان فرزند سوم حضرت علام جان از بطن بان سیده در میان جوانی در ۱۳۳۳ در قندهار
وفات شدند و فرزند گذاشتند - محمد سلیم - و محمد نعیم که این هر دو هم خواهرزاده کان فقیر و نواسه جان حضرت
قبلاً گاهی می باشند

و فرزند سیم حضرت خواجہ عبد القیوم عبد الحق نام داشت که در میان جوانی قبیل از کتذانی
بفرقان آب در رود ارغنداب شهید شدند و لا اولاد رحلت کردند
اما دختران حضرت ایشان یکی کلا جنوب حضرت حبیب الله ابن عظیم الله بود که

که بیان آن مع ذکر اولاد او شان عن قریب مذکور شد
در بیان آن مع ذکر اولاد او شان عن قریب مذکور شد

حضرت غلام احمد
فضل الله

و دیگر بابی آنکه در لوگوں علاقہ کابل بہ برادر زادہ خود فدائ محمد ولد حضرت غلام احمد ولد حضرت شاہ
فضل الله دارہ بودند و ذکر اولاد آن محترمہ عن قریب می آید

حضرت ایشان یعنی خواجہ عبدالقیوم ولد حقانی و معارف آگاہ

عالم و عارف و واقف اسرار الی مع آنکہ حضرت خواجہ حاجی فضل الله قدس سرہ و طباطبائی
صاحب عمدۃ المقامات بودند و این کتاب بر فضل و کمال مؤلف خود و پایتختی طابری و انوار طین ایشان گواہ است
و در تعریف مصنف خود کافی و شافی است و چون چه گویم و وصف آن عالی جناب بنیت بیغری و ملی دارد
و این کتاب مبارک اول قلم بود و در خانوادہ حضرات مجددیہ یک یک نسخہ قلمی موجود بود تا کہ حضرت قہر جامی
قدس سرہ در سنہ ۱۳۵۵ ہجری و اخراجات خود در لاهور طبع کنانیدند و اشاعت آن عام کردند

این نام بخط فضی
غیر جعلی و متن
باید و نام خواجہ
فضل الله
بخط جعلی و متن
باید

حضرت ایشان در سنه ۱۳۳۸ در قندهار وفات یافتند و در قبرستان حضرت جی صاحب کت شرفی افتادند و در جنب و در غور
حضرت شاه غلام نبی آسودند - حضرت ایشان را سوای بنات پنج پسر بودند سه از آنها در صغیرین رحلت کردند باقی
دو یک بعد مایان حضرت شاه عبدالقدیم که مذکور شد دوم حضرت میان غلام احمد معروف بحضرت بابا صاحب که
در حال لوگر قریه پنده ضلع کابل سکونت داشتند

حضرت میان فدای محمد میان غلام محمد میان عباد الله میان امین امان الله

حضرت میان فدای محمد صاحب فضائل و کمالات بودند بعد از وفات والد محترم خود در ۱۳۱۶ انتقال نمودند و
این حضرت داماد عم خود شاه عبدالقدیم و در خانه او ظاهر جد این فقیر بود و دو فرزند خلف پدر گذارند عبدالغفور و فضل علیم
عبدالغفور بحرس و چهار سالگی در سنه ۱۳۰۶ انتقال نمودند و سه فرزند خلف گذارند عبدالشکور و عبدالرب
و عبدالعزیز

و حضرت فضل علیم در سنه ۱۲۷۶ تولد شد صاحب نسبت و فضیلت بودند در سنه ۱۳۳۹ بعمر شصت و دو سال در
لوگر وفات نمودند و در سنه بعد از تشریف آورده بودند فقیر شرف مقامات شان بوده و شرف تسبیح هزار دانه در
دست میداشتند خوش خلق و مجلس آرا و قوی البینه بودند عمه زاده حضرت قریه کانی و خواهر زاده حضرت کلان بودند
از فرزندانش حضرت عبدالمنعم جان صاحب نسبت و صلاحیت موجود هستند و در لوگر مرغان
و اعباد خود جاوه انتقامت تقیم هستند و اولاد کثور و انان دارند سلیم الله تعالی و اتمام
الحکم

و دیگر اولاد حضرت بیابان

و دیگر اولاد حضرت بیابان

مطلب که این حضرات لوگر و والد با مایان قرابت قریه دارند هم از جانب پدر و هم از جانب مادر و از حضرت بیابان
و کراچی والد نزدیکتر اند مایان

کتابت شده غلام نبی

حضرت ایشان یعنی شاه فضل احمد فرزند حضرت شاه غلام نبی بودند

و کرامات و کمالات و کرامات شاه غلام نبی را فرزندانشان شاه فضل احمد در کتاب خود عمده المقامات
مفصل کرده اند در اینجا فقط بر ذکر احوال و نام و والد او شان حضرت شان علامه حسن آتفا نموده بودند که
صاحب عمده المقامات و ذکر شاه غلام نبی تحریر می نمایند فرزند دوم ایشان و الله یقر اند که حضرت شاه غلام نبی
نام دارند والد ایشان نیز از سادات کرام بودند بعد از بهره علوم ظاهری کسب کمالات باطنی
از خدمت والده خود نموده اند و مجاز گردیده و نامه ارشاد بدستخط حد شریف برای ایشان نزد حضرت
موجود است ایراد می رود بسم الله الرحمن الرحیم - والصلاة والسلام على رسول الله
معلوم جمیع طالبان راه حق سبحانه و تعالی و جمیع مخلصان حضرت عالیان غزنی و کابل و لوه و امان و

قندهار

قندهار و ترکستان را بوه باشد ازین جانب فقیر غلام حسن سلام سنت الاسلام مطالع نمایند
 و غسل الاوقات با جماعه درویشان در حلقه و اذکار ختم در دعای سلامتی ایمان شمایان
 مخلصان مشغولیم بعد آنکه منفی نماند در این وقت فرزندی ارشدی جامع الکمال است
 نور چشمی میر غلام نبی که اعزاز نامه چهار طریق که مراد نقشبند و قادر میر و
 چشتیه و مهر و دریه است بموجب امر حضرت عالیان رخصت این چهار طریق را داده شد
 هر طالب که ذوق طلب راه حق جلی و علا در طریق حضرت عالی نقشبند و جمیع طریق
 باشد مرد شوند که بهره خواهند یافت و خوشنودی حضرت عالیان خواهد شد و نجات
 دارین درین است از کمالات حضرت ایشان بشرط آنکه بر همان شریعت مستقیم و بر
 حب اولیاء الله و مرشدان طریقت مستقیم و گرم باشند ان شاء الله تعالی
 بجا آید و خواهند رسید - و خدمت فرزندی ارشدی جامع الکمال میر غلام نبی را
 نیاز تمامی اینجانب داده باشد که باعث رضای حضرت عالیان و رضای مندی این فقیر
 خواهد شد چرا که تمام جمیع خلیفه که در صدد آن را با ایشان سپرده شد میباید که در
 خدمت ایشان حاضر باشند و اگر سرکدام یک از آن این خاندان حضرت شود خدا و رسول خدا
 و حضرت عالیان را نیز این فقره از ادوار ضایع باشد چرا که رضای فرزندی رضای فقرت زیاده
 چه نوشته شود و السلام علی من اتبع الهدی -

منظور آنکه این خط در دیگر خطوط آبا و اجداد جد این فقیر حضرت کلان جمع کرده بود در یک ورقه
 مدبره داشته بودند و آن مجلد نزد عموی صاحب حضرت آقا محمد حسین جان موجود است و این فقره این خط شریف را
 در اینجا دیده و زیارت آن کرده است

حضرت ایشان در سنه ۱۲۲۶ در قندهار وفات کردند نزد قبورستان عم خود حضرت شاه غلام حسن
 معروف بکفرت جی صاحب قندهار که بر کناره "پیر شاه جوی" سمت مشرقی قندهار است
 در احاطه علیحد مدفن شده اند و در جنب ایشان قبر فرزندان شاه فضل الله و در جنب ایشان قبر
 فرزندان شاه عبدالعظیم نیز است و بقبرای هم یک خانه مجاور درگاه "جانان نامی" و سپر نشیرون احاطه موجود است
 حضرت ایشان را سواى نبات پنج پسر خلف شدند

حضرت حاجی فضل الله جد جدید فقیر که مذکور شد - شاه ضیاء الحق که پدر و برادر عینی و فرزندی
 بی بی صاحب کلان اند - حضرت شیخ الدین میان ولی محمد میان محمد افضل
 حضرت شیخ الدین متصرف باوصاف کمال بودند سکونت در محال لوگر داشتند و انتقال بهم آنجا
 کردند اولاد ایشان در لوگر و اطراف کابل بسیار است و میان ولی محمد صاحب را هم اولاد
 در میراوت از توابع شهر قندهار موجود است و میان محمد افضل را یک پسر بود سلطان محمد که
 در جوالی رحلت کرد - و اما حضرت شاه ضیاء الحق فرزندی شاه غلام نبی صاحب
 فیض و برکت کثیر الاولاد و کثیر الارشاد بودند او صاف حمیده شان از علم و عمل و فیض و

و این فقره در
 کتاب
 تاریخ
 لوگر
 موجود است

وارشاد و کرامات و خواصی عادات شهنش عالم است که این سوره گنجی است که آن ندارد و سکونت در حدود کابل اختیار
نموده بودند و در آن روز بعضی اشیاء کویتهائی بر ضرب تفنگ کثرت بمبارت چشیدند و از این سبب
حضرت شهید شمرت یافته اند ایشان بر این سوار پشوی کابل بروش برای مصالحت فریقین بفرستند که
فریق مخالف بر او شان گول زده و از سینه مبارک در گذشت آن پشوی مبارک با ایشان گلوله نبرد
حضرات مبارکی و اول موجود است که برای ثقیان خرافیان بآن تبرک میجویند

ایشان سوارای بنات شمش فرزند خلف گذاشتند - حضرت عبدالکریم عرف میان با شاه حضرت عبدالکریم
عرف حضرت آغا صاحب مبارکی و اول حضرت ضیاء محمد عرف میاخی صاحب حضرت میان عبدالکریم حضرت میان
ضیاء محمد عرف میان تبرک صاحب حضرت فضل محموم عرف حضرت میان جان

حضرت عبدالکریم صاحب کمال و احوال بودند در عین جوانی بود از راحت سفر خریدن شرفین در ۱۲۶۹
در دریای تورسیبکت کثرت شربت شهادت چشیدند و دو فرزند شهید خلف گذاشتند میان عبدالکریم
و میان ابراهیم که مرد و در شهر کراچی سکونت داشتند - حضرت میان عبدالکریم را سه فرزند بود
عبدالقادر و ضیاء احمد و فضل من - حضرت ضیاء احمد صاحب در قره علییه از مضافات
شهر کراچی توطن اختیار نمودند و برای مسجد و اوقاف ساختند در مورد وسفا و سعادت و دهان نوازگی
عزیز پروردی بجان آفاق بودند و در رفته قرابت خسران فقیر بودند در سنه ... در ملیرویات نموده
اولاد و اصفاد ایشان در ملیر موجود هستند سلم بجان دهمالی

و حضرت ابوالقاسم را چهار فرزند محمد صادق محمد سعید محمد فاروق محمد اکرم حضرت محمد فاروق را
در کراچی اولاد موجود است دختر این حضرت را حضرت قبله گاه در حاله نکاح آورده بودند که در واقعه
زلزله با اولاد و اطفال خود شهید شدند

و حضرت عبدالکریم صاحب فرزند دوم حضرت شهید در وقت مخدومچ انام و محترمین حضرت در جوانی عمر در
و آخر در سنه در شهر فشارکی توطن اختیار کردند حضرت وارث ایشان در ملک سنه در ایشان صلوات
از ایشان شربت شریف شدند کلا ترین بخت حضرت آغا عبدالکریم صاحب صاحب علم و حیا و خود وسفا خوش خلق و همان نواز
مسند آری آبا کرام و مربع انام بودند عرف حاجی آغا در سنه اسم سوا انتقال بودند

و هم در قبه والد خود متصل قبر ایشان در بخو ملک عمر حاج غری مد فون شدند
ایشان شمش فرزند خلف گذاشتند کلا تر آنها حضرت آغا علم محمد عرف میرزا آغا هم
عالم و واعظ هم حاجی و حافظ و مسند نشین آبائی کرام است در امور سیاسی و خدمات ملی قدم راسخ دارد
صاحب جرات و عالی همت است و وجود شریف ایشان درین زمانه غنیمت است رساله سجا به و تعالی

حضرت عبدالکریم

حضرت علامه محمد
مبارک

حضرت علامه

حضرت ایشان یعنی میر غلام نبی ولد مقبول بآگاه ذوالمنن حضرت شاه غلام حسن است
 خدمت ایشان او که اخذ طریق از جد بزرگوار خود شاه غلام محمد معصوم نمودند و
 نسبت به آن خاصه شان منور گردیدند بعد از آن باذن مبارک ایشان رجوع بوالد خود شاه غلام محمد نمودند
 و در بجات کمال و احوال رسیدند و حجاز شدند و در حیات والد خود بارشاد مشغول نشدند عالمی از ایشان اخذ
 طریقه نمودند آنقدر ارشاد او شان و صحت پذیرفت که مرتبه اول که کمال آمدند روز اول تیره بر
 کس داخل طریقه شدند و بعد از آن اکثر خلایق صاحبان بنده از حضرت که مبارک ایشان جلالت آمیز بود
 که رایاری حکم در عیندش نمی شد در سال ۱۲ در شان او اتفاق گردید و بهلولی والد
 شریف خود جان گرفتند از ایشان هفت پسر خلف شدند یکی میان غلام رحیم که بعد از
 این فقیر مشهور اولاد ایشان در مصانفات قندار در ارغنداب و دیله و خاخریز بسیار است دوم
 حضرت شاه غلام نبی جد ایشان که او را شریف کور شد ^{مسیح} میان مسجری صاحب عهد میفرماید که
 ایشان در این وقت که احوال فقیرانه در حدود باجور بارشاد مشغول است و اولادشان در باجور
 موجود است چهل میان ابوالحسن کثیر الاولاد والذریات هستند اولادشان در شهر قندار از توابع
 پشاور و غیره بسیار است پنجم حضرت عبد الوهاب از اولادشان که گویند که
 حضرت میان حاجی صاحب - حضرات میزانه و سردیه و غیره از اولاد او می باشند ششم
 حضرت میان غازی صاحب سکونت در حال بودی که تا عهد ایت از فواید قندار رسیدارند
 اولادشان در آن جا موجود است و هم اولاد حضرت غلام رحیم که بنیره حضرت غازی صاحب بودند
 در ملک سند در قریه بدایور توطن اختیار کردند اولاد ایشان بعضی در کماله و بعضی در
 ملک کچه سکونت دارند

حضرت غلام

حضرت ایشان یعنی شاه غلام حسن صاحب له حضرت شاه غلام محمد ملقب بقدره الاولیا بودند
 خدمت ایشان بود تحصیل علوم ظاهری کسب کمالت باطن از والد خود معصوم بان کردند نسبت خاصه ایشان شریف شده
 و در بجات کمال رسیدند و آنگه بزرگوارش در حیات خود مندرج است ایشان تغویض فرمودند و سایر فرزندان
 و فرزندان را مابین حال نمودند آورده اند که در حلقه صبح و شام زیاد از دوازه هزار مردم جمع میشدند
 عادت شریف آن بود که شش ماه در لاهور و شش ماه در پشاور اقامت میفرمودند و همه عیالها و اقربا را با خود
 می بردند و می آوردند در رنگ اردو شاه محمد علاقی میشد تمام عمر شغل احادیث پسر بودند و چندین
 هزار احادیث با رساند یاد داشتند و در زمان او ^ت عبد الغفور وفات یافتند آورده اند که شش روزه
 رمضان با سخات حسب معمول بجا آورده بعد از نماز تهجد خفتند و چون صبح شد دیدند که طائر روح پاکش از قفس غصری ^{باز}
 هزار ایشان بیرون شهرت پور در باغ اسدخان با مسجد دعوات تعمیر کردند و تا حال متصل جهاد فی سبیل الله بود
 حضرت ایشان در شش پسر خلف شدند اول شاه غلام حسین معروف بحضرت بی ^ع
 که هزار شریف ایشان بیرون شهر قندار بردمان کناره شاه جوی است شرفی کلمه واقع است

دوم شاه غلام حسین قدمايان که احوالش مذکور شد موم حضرت عبدالرحمن اولاد اين حضرت در حدود شاور و
 و حال زميندار و ورقيه بلندي از توابع قندهار موجود است چهارم حضرت محمد بن عالم فاضل و شاعر شيرين
 زبان بود و پنجم لطف بيگر زند و ديوان دارين در مده و نعت سرور کائنات عليه افضل الصلوات و السلامات
 فرزند نرينه داشتند و ششم حضرت ميان خيالدين ششم حضرت ميان عبدالعزیز لا علم با اولاد هم
 حضرت ايشان عين شاه غلام محمد فرزند امام الشريفة و الطريقة بحر المعرفة و الحقیقة
 قدوة العارفين اسوة الکاملين مبعوث الاحباب **علام محمد معصوم** ملقب بقطب الاقطاب بودند

علام محمد معصوم

خدمت ايشان در حيات جد بزرگوار خود تاج اولاد محمد صبه الله بديانته اند و بعد از تحصيل علوم طابع کتب کرامت ماضی از
 خدمت جد بزرگوار خود تخلص نمودند و ما علی درم کمال و احوال بسند و بخلافت کمال فرزند شدند عالم الارواح ايشان نمود
 گردید و در وجود ايشان طریقه عميره را رواج کلی حاصل گردید و نسبت اجداد کبار خود را بطراوت و نازکی تمام مجلیه آوردند
 در زمان خود از سائول اولاد حضرت خود در ترویج و اشاعت طریقت ممتاز بودند - عمر ايشان از حدود تسعين تجاوز نمود
 در سنه ۱۱۶۱ هجری بمذی ح وصال کردند و قبر مبارک ايشان نزدیک گنبد خواجگان معصوم متصل قبر اولاد ايشان
 ساختند و گنبدی عود بران تغییر کردند که تا حال موجود است حضرت ايشان سواي و غزوان نه پسر خلف گذارشتند
 یک حضرت غلام محمد جد مايان که مذکور شد و دوم حضرت ميان غلام احمد که در محبت و الشرف خود فانی بودند و از ان محبت
 نتایج کلی یافتند سوم حضرت ميان نورالدين چهارم حضرت ميان عبد القدوس این بر سه حضرات اولاد در دستند و اولاد
 اقباب ايشان معلوم شد پنجم حضرت ميان عزت الله صاحب فضل کمال بودند در عمر شخصیت و سه سال در کابل حاکم حاکم بودند
 تيمور شاه در ان بر هزار ايشان مشهور و احاطه و جاه ترتیب داده اند اولاد ايشان در ياقند و بدخشان و بخارا موجود است
 ششم حضرت غلام صادق اولاد اين حضرت در بند حضرت شکار در ان هستند هزار فرزند ايشان حضرت غلام محي الدين متصل
 شهر حيدر اباد سنده هست يزار و قبر بزرگ به و هزار شيريه ايشان حضرت نظام الدين در بخارا و معروف و مشهور است
 اولاد اولاد ايشان در بخارا و بخارا و نو اسی آن بسیار است هفتم حضرت عبدالاحد هشتم ميان کبير احمد اولاد اقباب ايشان ملوکانه
 بهم گرامت وقت چند زمانه صفی الله بود - ذکر مناقب و کرامات و حالات آن مجدد وقت جدا شاه فضل الله در کتاب
 عمدة المقامات مفضلاً و مشجراً کرده است این رساله گنجایش آن ندارد و حکایت بود بی پایان بخاموشی او اگر موم
 جدا شاه فضل الله و جد بزرگوار حضرت شادان و اله شاه ضیاء الحق برود مرید و خلیفه و چهار حضرت ايشان بودند و در کتب
 از خلفای نامدار ايشان مخدوم عبداللطيف مدنی و اله و احمد خان نظامانی و مخدوم عبدالواحد سیوتانی اند من محمد الله تعالی

حضرت ايشان در سفر چاه وقت رفتن در شتی بر بنده حدیقه از ملک عین ۱۲۱۲ در راه دقچه وفات کردند و قبر ايشان در حدیقه مشهور است
 حضرت ايشان کثیر اولاد دولتمتیه بودند بطرف کابل و کوسستان اولاد ايشان بسیار است و در سنده نیز یک خانواده سنده محمد خان
 اولاد حضرت عبدالقدوس که ما در حد ما بیان حضرت کمال در حیات و ذکر او شاه فرزند حضرت عبدالرحمن کرده شد
 و الحمد لله که از اولاد ايشان امروز قهرخانان محدیه حضرت فضل کبير صاحب شهر و شيراز و ملقب بنور الشیخ و در السلطنة کابل منقذ
 در وقت افغانی بودند اما واجد کرامت بودند درین جزو زمان و بعد شرف ايشان از معتقدات فکریه ترویج شریعت و احیای نماز اسلام کاران ايشان است
 تمام اقوام و قافله و امرای افغانستان حلقه بگوش ارادت و اطاعت ايشان اند و با این همه عزت و جاه و وجاهت حضرت ايشان نجابت متواضع
 لطیف الخراز و خوش طبع واقع نیندند - در اطعام طعام وصال نواز اولاد عزیز بروردی و دستگیر در مازگان و شفاعت عاقران و سفارش
 حاجتمندان و نفع خلایق و غیرت قوی علی عدیله و نظیر خود ندارند متع الله المساکین بطول بقائهم

علام محمد معصوم

و حضرت ایشان یعنی شاکر علام محمد مصدوم ولد امام الحارثین حضرت شیخ محمد اسماعیل بودند
 خدمت ایشان در حیات جد بزرگوار خود پدید آمدند و از خصوص و برکات او نشان مستفید شدند و بعد از
 ارتحال او ثابا الله شریف خود رجوع نموده صاحب کمال و ارث او گردیدند و عالم عالم از هدایت و ارشاد ایشان
 بهره ور گردید صاحب علم و روح و تقوا بودند و الله شریف ایشان در حیات خود تمام مریدان و مجازان را حواله ایشان
 فرموده بودند در سنه ۱۱۳۶

حضرت ایشان را چهار پسر و پنج دختر بودند شیخ صبغته الله و او ثابا الله یکی از حضرت بود که حضرت
 علام حسن عظیم کور مایان منسوب بود و دوم شیخ غلام محمد مصدوم جد مایان که مذکور شد سوم شیخ محمد
 اسحاق - چهارم شیخ عبدالرزاق و لایعقب ایما

شاه محمد اسماعیل

حضرت ایشان یعنی شیخ محمد اسماعیل ولد حضرت خواجه صبغته الله قدس سره
 خدمت ایشان ۳۳۰ ساله در حیات جد شریف خود حضرت محمد در سر بند شریف پیدایشه اند که بزرگ فرزندان خواجه
 محمد مصدوم و اعظم نبایر حضرت محمد و وارث نسبت خاصه ایشانند و در سنه ۱۱۲۱ وفات یافتند
 و در قبه والده خود خواجه محمد مصدوم در جنب ایشان مدفون شدند و چهار پسر خلف گذار شدند
 شیخ ابوالقاسم لا ولد له و دوم شیخ محمد اسماعیل جد مایان که مذکور شد سوم شیخ اهل الله
 چهارم شیخ میر و این هر دو حضرت را اولاد ذکر سواى نبات بود

خواجه صبغته الله

و اولاد
حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام
در روز جمعه در شهر مدینه

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در روز جمعه در شهر مدینه
فرمودند که من را در این شهر دفن کنید و در آنجا
عالمگیرند و با قصاص عالم رسید بادشاه وقت عالمگیر در سلاطین زمان داخل طریقت شدند تولد ایشان در شهر کربلا
و وصال مبارک ایشان در شهر مدینه در روز جمعه در شهر مدینه در روز جمعه در شهر مدینه
لوزیک سبب روشن آری یکم قبه عالیه وسیع بران تعمیر نمودند که تا اکنون موجود است - ایشان خشن سبب خلف گذار شدند
حضرت صبغة الله عبدایمان که احوالش طر کور شد در کیم خواهم نقشند حجه الله معروف به نقشند ثانی که در محرم ۱۱۲۱
ولات یافتند و در قبه و الدخوردفن شدند و از مبارک ایشان حضرت شیخ محمد زبیر مشهور بقبه عالم است که قبه شان علوه جانب عربی
خواهم محمد مصمم است در سنه ۱۱۵۱ هجری قمری وفات یافتند و هزاره ایشان را بسینه آوردند - سوگند حضرت محمد عبید معروف بروج الشریحه
وفات ایشان روز جمعه ۱۰۸۳ هجری قمری است - چهارم حضرت محمد ترف جامع کماله صولی و صولی بودند
در سنه ۱۰۸۳ هجری قمری در شهر مدینه در روز جمعه وفات نمودند - پنجم حضرت شیخ سیف الدین که در حیات و الدخوردفن شدند
وقت نامور شده بودند ترویج شریعت و تحریک سبب ثبوت شیوه مرصیان ایشان بود ایشان عام نبود جهان را بر سر ایشان منتسب
تنگ کرده بودند در ۱۰۹۱ انتقال نمودند و در کعبه علوه جنوی روضه مبارکه آورده اند ششم حضرت شیخ محمد صدیق معروف بصدیق
بادشاه علی عمرانی بود در شهر مدینه در روز جمعه وفات نمودند و در کعبه علوه جنوی روضه مبارکه آورده اند هفتم حضرت شیخ محمد صدیق معروف بصدیق
و حضرت ایشان نیز خواهم محمد مصمم ولد حضرت امام ربانی محبوب بجاالی خود و افشانی شیخ احمد

ابن شیخ عبدالاحد الفاروقی اکمالی السمرقندی - بر آسمان ولایت گرامت فرمودند تا بان است و در اولیای ائمه است
حضرت شان مستغنی از بیان ۱۱۴۱ - آفتاب آمد و میل آفتاب به گرد لیلی باید از وی بوقتاب
نسب شریف این بستی و در واسطه خلیفه ثانی امیر المومنین عمر بن الخطاب میرسد در اولاد ایشان شیخ شهاب الدین
میرزا نضر شاه کاتب شایسته ایشان و حضرت امام رفیع الدین بانی شهر شریف از شهاب الدین و اکابر اولیای گذشته اند
تولد ایشان در شهر سمرقند در حدود ۱۰۹۱ هجری قمری و وفات ایشان هم در سمرقند تاریخ ۱۰۳۲ هجری قمری است

حضرت ایشان هفت فرزند داشتند اول شیخ محمد صاحب کمال که در شهر کربلا در روز جمعه در شهر کربلا در روز جمعه در شهر کربلا
در کربلا کمال و تمایل بودند صاحب کمال و اولاد ایشان شدند مگر در عین جوانی در عسرت و بیخ ساکن شدند با حاضنه و با در حیات و الدخورد
انتقال نمودند و اولاد بزرگوارش بر قبر اوقیه خود ساختند و چون وفات یافتند در همان قبه در جنب فرزند خود دفن شدند نسل
این حضرت باقی مانده است - باقی از سینه فرزند آن نسل حضرت امام ربانی جاری شده است یعنی حضرت شیخ محمد صدیق صاحب کمال
ملقب بخازن الرحمة فرزند ثانی ایشان است - و در علوم شریعت و طریقت و کماله صولی و صولی قائم و ممتاز بودند در
پیدا شدند در سنه ۱۰۴۰ انتقال نمودند و در جنب برادر خود محمد صادق در همان قبه عالیه جان گرفتند این قبر تا امروز در
قبر ایشان با یک قبر خود موجود است اولاد ایشان در رامپور و دیگر بلاد هندستان بسیار است و در اولاد ایشان بسیار
از علمای متبحران و اولیای کاهن صاحب فضل و کمال گذشته اند که از آن عهد مولوی فرخ شاه فرزند ایشان مولف کشف الغطا
عن اذکار الاعتیای عالم محقق و مدقق بود صاحب ذریه و کثیر الاولاد است - حضرت سراج احمد مولف سیر المرشدین و دیگر تالیفات عالم
و محدث جبل ایشان است - و حضرت شیخ عبدالاحد فرزند خواهم محمد عبید معروف بصدیق که از کاتب اولیای و صاحب کمال بودند
نسبت باطنی نهایت قوی داشتند و شعر نظیرین میفکند در سنه ۱۱۲۴ وفات نمودند و در قبر ایشان متصل صحن مسجد است و بر سر قبر ایشان
و از مبارک ایشان حضرت شاه محمد آفاق در علوم باطن و طهارتی طاق و در کماله صولی و کماله صولی در دهل گذشته است

دویم حتما خواهم محمد مصمم که مذکور شد سوم حضرت خواهم محمد حسین تولد ایشان ۱۰۴۱ هجری قمری و وفات در ۱۰۹۱ هجری قمری
در اولاد ایشان بیسی بزرگان صاحب علوم و کماله صولی پیدا کرده اند و در رامپور و بهیال توطن اختیار کرده اند و یکم خازن شیخ فرید
محمد صادق و محمد ذی در کماله صولی است

و قان نسبت به موهبه خضر بر بیت مولانا جامی ختم میکنم
بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی که درین راه فلان این چیزی نیست
بار اول

باب اول در حالات ابتدائی و زمانه تحصیل علوم و کسب محال

۲۰ هجری

والله اعلم بالصواب

ولادت حضرت ایشان تاریخ ۷ شهر ثوال الکرم ۱۲۰۰
یکهزار و دویست و هفتاد و هشت هجری در شهر قندهار واقع شده

عده شریفه ما با والدین ایشان عصمت آباء عصمت نقاب مسماة بی بی عوا
مبت امیر کبیر و الاجاه شاه محمد خان قوم باگزنی از خوانین نامدار
صاحب عزت و اعتبار ساکن قریه چیلانی قریب قندهار - از نساء
صالحات و مومنات فائزات بود - در امور خانه داری و عیال پروری
صاحبه تدبیر و در ادای صوم و صلوة و عمل طاعات و عبادات و اورد
و وظائف شباروزی به نظیر بودند نوافل صوم و صلوة اکثر بجای آوردند
ناز تسبیح روزانه مقرر بود بعد از مغرب تا نماز عشا بنوافل و صلوة
تسبیح مشغول می بودند - در امر طهارت و نظافت آنقدر اهتمام
میفرمودند که در زمان زمانه بجای خود در مردان هم اینقدر نظافت
و پاکیزگی دیده نمی شود - برای آبدست و جامی نماز و شستن و غسل جامه ها
ایشان خادمه مخصوص بیکه در شیز ناز و اطفال ساکنان ایشان موت نمی برزند
و لو كان النساء كما ذكرونا في فضلت النساء على الرجال
فلا التابنت لاسم الشمس عيب في الذكر فخره للصلاة
تقریباً چهل سال با حضرت جد شریف بابان عمر گذرانیدند و بعد از وفات
ایشان معنده سال بقید حیات ماندند تا تاریخ غرة شهر صفر
سنه یک هزار و سیصد و سی و سه در آن سال که حضرت قبه گاه قمری
بفرغستان رفته بودند و ما هم حاضر بودیم در آن وقت که سائیداد از افغان
بسرانی جاودانی انتقال نمودند و جازه اوشان را در گاه شریف کوه که
بر دوشسته بودند و در مقبره حضرت جد مرحوم در افاطه علوه مدفون
کردند هر چهار بجای سحانه و تنالی سرحدت و اسبته

۵۹

۱۶

بعضی بشارت منامی که حضرت جد صاحب در ایام حمل حضرت قبه گاه بی باقی بیان فرموده بودند
مگر درین وقت بیاد من برابر نمی آید

۱۶

حالات ابتدائی
وزنانه کس کجالات
و تحصیل علوم

مدار کار بر حسن تربیت و تعلیم ابتدائی است
۶ و حسن نبات الارض من کرم البصر
اگر در ابتدا کسر را استوار کامل و صریح ماهر مفسر
می شود و طفل را بر راه راست روان میکنند آن طفل

من قریب با وجہ فضل و کمال میرسد و از اشغال و اقران خود فائق و ممتاز می شود و
اگر تعلیم ابتدائی ناقص و کم چنانچه آن طفل ساده لوح تمام عمر معیوب و داغدار می ماند
چونکه سه فشت اول چون بند سحر که به تاثیر می آید و دوازدهم

حضرت ایشان را از یاد بی سخت و طویش نصیب در ابتدا اینچنین آسانند کلام
و آتالیق فائز میسرند اند که در نوشته و طویش و تعلیم و تربیت و تاویب آداب
فاصله سعی شکر بعمل آورده اند که نتیجه آن بصورت باقیات صالحات و صفو کردن شمار
باقی مانده است - اگر چه ما را خوبطور احوال تعلیم ابتدائی حضرت ایشان معلوم شد
که غیر از والد شریف خود دیگر آسانند کلام اند و کلام کلام کتابها خوانده اند
مگر از نوشته های خود حضرت ایشان آنچه معلوم می شود نوشته می آید -

در تذکره الصلحا در ترجمه ملا میر اعظم الاطغان العلوی در الموعوظین می گویند
که فقیر در سفر سن ایشان را دیده بود و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر از
خدمت ایشان سبقاً خوانده بود بعد از حضرت ایشان با اخصاص مسجد کمال در دست
و با اوقات بملاقاتش می رسیدند و صحبت های عجیب می کردند و در نظر حضرت
ایشان محرم بودند و گویا اگر بودند سخن را با او از عند تکلف شنیدند -

حضرت ایشان با فظلم و توقیرش میفرمودند اوقات عمر عزیز را با او داد و وظائف
و مراقبات سلوک موقت ساعته بودند و صاحب الهبت و نسبت بودند فرزندی
دانش طلبان از هم ناصی که او همه حضرت ایشان ما بود فقیر کتابها در سینه فارسی و عربی
خوانده بود این - و چون حضرت گلان از خراسان هجرت کرده در سال ۱۲۰۳
دوبار سبزه آمدند و دو سال تقریباً در قریه کلکتر اتفاق توقف افتاد مولانا
مولوی حاجی لعل محمد متعلوی را برای تعلیم صاحبزادگان مقرر کردند و تقریباً
دو سال

حضرت استادان مولانا حاجی
سید محمد صاحب موصوف

استادان اجماع انا نطق المولوی لعل محمد المتعلوی ساکن شهر شاری
ضلع حیدرآباد سندھ از مشایخ عمای سندھ و فقهای مشهور بودند تمام عمر

مدعی

بتعلیم حضرت ایشان و دیگر صاحبزادگان مشغول شدند و هم در سفر حج مع عیالها و مستحقین
مرحوم سید صاحب را بهره خود بردند چون از مناسک حج و زیارت فارغ شدند
سنان صاحب بکلاس سینه وطن خود مراجعت نمود و حضرت ایشان با عیالها در مکه مکرمه اقامت
گزین شدند

در دیس و تدوین و تحریر مسائل فقهیه و فنیله و غیره گذرا اینند از کثرت درس و تدریس کتابهای
در سینه چون کتبی و کافیه و شرح و فایده شرح جان ایشان بر زبان یاد شده بودند میگفتند که در سفر اولین عربیان
چون زیارت روضه مطهره سر و کائنات علیه الصلوة والسلام رسیدیم از حق سبحانه و تعالی سوال کردم که عمری در
تدوین و تعلیم علمم صرف شود آن موالیها حاجت رسید و تا امروز که چهار سال است از طالبان و شاگردان
ستاهای فارغ شدند در آخر عمر بسبب ضعف کمر بن نشسته نمی توانستند پس بر پشت خفته طالبان را
سبق میدادند یکسال خواندن پیش ایشان برابر پنج سال خواندن پیش دیگران بود طریقه تعلیم این بود که هر
طالب سبق جدید میگرفت اول کتاب از او گرفته از سبق سابق چند سوال از وی پرسیدند که دیروز چه خواند؟
کدام قاعده و قانون یاد کردی اگر جواب با صواب میگفت بنها ورنه دیگر سبق نمیدادند و برای حفظ با تقدم
حاکمیه و تنبیه میکردند بر صحت عبارت کتاب توجه بیغ می نمودند اگر طالب زیروز بر غلط میخواند وجه آن
می پرسیدند که چرا اینطور خواندی و قاعده چه طور است در همین قصص و تحقیق شاگردان قاعده این بود
و خسته و دلشسته می شد که از خواندن کتاب هم صورت نمیدادند و در علم حساب و میراث و مناسخه بد طولی
داشتند در ملک سینه مدعی خود در مناسخه و سایرها داشتند علمای عصر از دور و دراز برای
خواندن کراهی پیش او شان می آمدند میت سال در شهر شند و علام علی در مدرسه میر صاحبان
بکمال عزت و نامداران درس و تدریس کردند و هم غیر از مائده علوم و برکات او شان بهره یاب شدند
در سال ۱۳۱۸ برای تعلیم فقیر حضرت ایشان را خواسته بودند یکدو سال در شند ساکنند از
گذر اینده باد بوطن اصل خود مشاغل رفته قیام پذیر شدند و از عجایب امور آنکه با این همه کمال
پیشیاری و دانائی در علوم و کتابها از دیگر امور دنیاوی بخیب و ناواقف می بودند اگر کسی در خدمت
کنار را میگفت که این انار است میگفتند شاید باشد و اگر میگفت نه نه این است میگفتند غایب
اگر کسی می پرسید گوئیهای دراز گوشه دراز هستند یا است و کمتر میفرمودند نمی دانم و علی هذا القیاس
تذکره ضائل و محال است او اگر نوشته شود و قری دیگر منواید مرحوم هم شناسد و در هم تنها دیدن و هم نتواند
پس در بسیار مشغول و هم زبان و مرید حضرت کلاک بود در زمان سینه
در شاری بجوار رحمت حق سبحانه و تعالی سویت مرجه سبحانه و تعالی مرجه و اسعد

کتابخانه استادان مولانا
راغبه امده بهایه

در آن زمان مولانا رحمت الله المہاجر الکی در مکہ مکرمہ مدرسہ خصوصیتہ بنا نموده بودند
 حضرت ایشان ما را قیدہ گاہ خود حضرت کلان قدس سرہ برای خواندن در مدرسہ خصوصیتہ ایشان
 فرمودند حضرت ایشان در تذکرہ الصالحین ترجمہ مولانا مذکور تفصیل نوشتہ اند و در
 می نویسند کہ اور سنہ یکہزار و سہ صد کہ فقیر بہر کتاب حضرت و لفظ خود شرف
 آستانہ بوسہ شرف البقاہ شرف لکھ بود حضرت قیدہ صاحب مرحوم قدس سرہ این اشعار
 برای خواندن بعضی وقت در سہ مدرسہ حضرت مولوی صاحب مدرسہ سرفہ بودند
 قریب دو سال مدرسہ شریف حضرت مولوی صاحب تردد و رفت آمد اتفاق افتاد
 و شرف صحبت مولوی صاحب اکثر ایام حاصل میگشت حضرت مولوی صاحب مدرسہ عالیہ
 در پس شبکہ مکہ مکرمہ بنا نمادہ بودند و مدرسین متفقین در آن مقرر نموده بودند و حفاظ
 قاریان را متخولہ دادہ کہ تعلیم تجوید و قرأت میکنند۔ زیادہ از ہر نفر طالب علمان
 روزانہ از مدرسہ شان مستفید میگرددند۔ خود مولوی صاحب نسبت خصوصیتہ و سیرت و عفت
 تدیس داشتند اکابر شہر مکہ سظمہ از قوم عرب و ترکان بہ ازانت شان جوہر جوہر
 میرسیدند و باب علم طوثر می نشستند و شرف صحبت در استفادہ دینی حاصل گزیدہ رفتند
 و بعد از آن ذکر اخلاق حمیدہ و وضع و لباس حضرت مولانا تفصیل نوشتہ می آید کہ
 گاہ گاہ حضرت قیدہ گاہ اشرف قدس سرہ ملاقات شان شرف می بردند و حضرت مولوی صاحب
 بغایت تعظیم و تکریم میفرمودند۔ لفظ یاسیدیکہ تکلمہ کلام حضرت مولوی صاحب بود
 بارہ حفاظت حضرت قیدہ صاحب سے می گفتند یاسیدی فرزند خود را (مرداران
 نفس نفیس حضرت قیدہ گاہ مایان است) از دیگر حضرات زمانہ عالمی فراتر دادند
 کہ جمعیت در مدرسہ آمدہ بخوانند کہ طبع او را خوش دارم امید کہ بزودی از علوم
 متعارفہ مدرسہ مستفید و مستفید خواهد شد۔ حضرت قیدہ قدس سرہ (یعنی والد خود)
 میفرمودند کہ خدمت با اعیان ما حد بر اوست وقت مرگت حاضر شوید اما افسوس کہ
 فقیر ما وجود اینچنین وسائل ناقابل ماند ثم قال روزی فقیر با ہمستان خود
 در مدرسہ ایشان نزد مولوی صاحب حضرت نور صاحب افغان کتاب شریف
 ترکہ میخواند کہ عسقا عدہ مدرسہ یکہ قسمی برای تدریس این کتاب مقرر نمود مایان
 سبق خواندن مشغولہ بودیم کہ ناگاہ حضرت مولوی صاحب بطرح سادگی خود شرف
 آوردند و فرمودند کوشش کنید در خواندن و فهمیدن این علم کہ علم ترکہ اول
 از دنیا مرتفع خواهد شد

و نیز در مکرمه مدرس حدیث شریف و کتاب حضرت والد خود بنده خدمت سید شیخ
 احمد دهلان مفتی مکرمه (مؤلف فتوحات اسلامی و شیره نبویه و تقریر الاصول) و دیگر کتب مقدّمه
 حاضر میسند و استفان روایت و مباح احادیث میگردند در انیس الحمدین می
 که حضرت ایشان و یعنی حضرت گلان میفرمودند که در سال که مع عیال خدمت
 حضرت قبه گاه خود بزمارت فریدین شریف مشرف بودم حضرت قدس کلام قدس سره
 مرا بحضور درس سید شیخ احمد دهلان در امر میفرمودند و میفرمودند که تقریر او
 در نهایت فصاحت و بلاغت است و آن سه بجزار و دو صد و شصت و نه بود
 راقم آخرف (حضرت ایشان خود) میگوید که این بنده بنده خدمت حضرت ایشان
 (یعنی والد خود) در سه بجزار و سه صد و یک که شرف زیارت میزدن کربلا
 مشرف بودم که خدمت شیخ احمد دهلان سید بود حضرت شیخ سید کمال شرف و
 ضعیف نبودند و در میان حلقه او اعیان علمای مکرمه معظم می نشستند و تبرکات چیری
 از صحیح بخاری درس میگردند از کمال ضعیف تقریرش به تکلف در فهم می آمد
 و نتیجتاً و نیز حضرت ایشان ما صحیح بخاری از حضرت والد خود خواجه عبد الرحمن قدس سره
 سقا سقا خوانده اند و انیس المترین می آورند " در ایامیکه بنده راقم آخرف
 کتاب صحیح بخاری بحضور حضرت ایشان میخواند چونکه در روایت نام حضرت عمر الناس
 اخصدین رضی الله تعالی عنه می آمد میفرمودند که این شخصی است که دعائش ذکر است
 مستجاب است و قطب وقت خود بودند حتی که ابرو باذن او شان هر جا که امر میکرد
 میرفتند و می باریدند " و این فقر نیز در وقت خواندن صحیح بخاری پیش حضرت
 ایشان این لایحه دو سه بار شنیده ام

در کتاب استاد ایشان
 سید شیخ احمد دهلان

مغنی ثانی که حضرت گلان "جد مایان" قدس سره استفان علم حدیث
 احادیث و سنا احادیث از شیخ المحدثین حضرت شاه عبدالغنی دهلوی مجدوی ولد
 شاه ابوسعید مجدوی و بعضی از حضرت شیخ عبدالعزیز اسراج مغنی احواف گرفته
 شاه عبدالغنی مجدوی در عمر پانزده سالگی بهره والد بزرگوار خود از دلی بجهت کوه
 بحرین شرفین رفتند و در آنجا از مسند شیخ محمد عابد سندیهی مصنف طالع الانوار
 شرح در مختار و نیز از شیخ غیاثی رومی روایت کتب حدیث حاصل کرده اند و بواسطه
 شاه شجاع از شاه عبدالعزیز دهلوی سند گرفته اند بسیاری از علمای سنیستان و
 عربستان شاگردان او سید وفات ایشان در سنه ۱۲۹۶ در مدینه شریف شده است

و در حقه البقیع باین گرفته از اولاد کوشش که عقب نماند الا ایک دختر او بی نامته الله بیگم
 که در حقه نکاح برادر زاده او شیخ نظر شد و آن بی بی حالات تقریباً ده سال میبود که در مدینه
 مسکنه انتقال نموده است - این فقیر از والدی شریفه خود شنیده است که حضرت علامه
 قدس سره در زمان اقامت مدینه مسوره ۱۳۰۲ هجری تفرقه احوال بی بی صاحبه مذکوره
 و عزت و خدمت او بسیار میکردند و میفرمودند که این دختر بنام شیخ عبدالغنی محمدی است
 و بعد از آن در سنه ۱۳۲۰ که حضرت ایشان بجزیره شرفین رفتند از حسن اتفاقات ملاقات
 شیخ ابو نصر محدث شامی رسیدند و احادیث سلسله بالروایه الطز نمودند چنانچه آن
 آن روایات را حضرت ایشان در جزیره معلوم و در سفر نامه خود مسمی به پنج گانه نوشته اند که
 اول آن حدیث سلسله بالاولیه است و آن حدیث الراحمون من محمد الرحمن ارحموا
 من فی الارض بر حکم الرحمن است - و درین سفر نامه احوال ایشان را خود شیخ ابو نصر
 محدث شامی چنین نوشته اند که (درین اثنا در حجاج شامیین شخص بزرگ
 عظیم القدر عالم متبحر که در آن وقت در مدینه بیاد داشتند شرف النسب
 از اولاد اجداد حضرت غوث الثقلین قدس سره مسمی بسید محمد ابو نصر و شقی با
 محاسن سفید و لعل نورانی در حرم شریف در حال اهدام برسند و عظم و بیان احادیث شریف
 ظاهر شد بچشم مردم در حلقه تدریس که بود صلوة الصغری فی حلقه المقام برقع بر سر
 بنوعی صورت می بست که با وجود غمت آوازش بگوشن آنگار از مواعظش کمتر میسر
 فقط بر دیدار او شان قانع می بودند و احادیث سلسله را از ایشان خود با بخت سرور
 کائنات منقول موجودات صلی الله تعالی علیه وسلم بوضاحت تمام بیان می نمود و سندهای
 شامیین و مستقیم علمیه در دسترسند و در مصر باین علمیه بیان میفرمود بفرموده روز در
 حلقه تدریس ایشان حاضر که کلامش بر تاثیر و قوت حافظه و علمش بر نظیر بعد از اتمام عظم
 و دعابرت بعضی او شان چنانکه رسم عرب است که در شبی استاد بعد اتمام حلقه درس می نماید
 چنان از دعایم واقع میشد که سه چهار نفر بخورد اگر از تلا میزد قوی او را در پناه میداشتند
 و روزه مردم به اختیار خود را بر او می انداختند و این امر میزد و او با وجود کبر سن
 و بخت مکان بزعمی متواضع که هر کس که در شبی او میبرد خود نیز دست آن شخص را بر روی مالیه
 و نماز عصر و مغرب و شامی با العزمه او میفرمود با بفرموده بنوعی از ارتباط صاحب
 پیدا کرده بود که بشخص تمام سندهای احادیث سلسله خود از زبان خود بیان میفرمودند
 و با احادیث آن میدادند روزی عرض کردم که بر حافظه خود چندان اعتمادی ندارم

این روایات از شیخ ابو نصر
 محمد ابو نصر
 محدث شامی
 نقل شده است

۶۰

الکراوات

دولت حفظ قرآن مجید

حفظ قرآن مجید

حفظ کردن حضرت ایشان قرآن مجید را هم بنوعی عجیب و غریب بود
 که آن را از صبحه کلمات و حروف عادات نکرده بودند
 اکثر مردمان که حفظ قرآن شریف میکنند یا در خود میگویند و والدین ما میگویند
 با در کلماتی از کارهای دنیا و بیادین کرده میگویند و کاملاً میگویند مگر طریقه حضرت
 ایشان ما در این اسطرخ معناه بود - در آن زمان که حضرت ایشان با والدین خود در
 و یا در عرتان بودند خدمت اهل و عیال حضرت کلاه و کار و بار همه رفقا و خدمتکاران بحواله
 حضرت ایشان بود روزانه رتیبی مطلوبه از بازار خرید می آوردند و تفقد احوال خود
 و کلان و کارهای ایشان میکردند و باز حدیث و لغوی را برای متقن خواندن در میفرستادند
 و خریداران عبادت خاصه آن مقام شریف از طواف و عمره هر روز بجای می آوردند -
 از والدین شریف خود شنیده ام که اگر روزی از حضرت عمر می یافتند شبها مناسقات
 مناسک عمره بجای می آوردند کمتر روزی باشد که طواف و عمره قضا کرده باشند
 ما وجود اینقدر موانع در اشغال کمر همت لبته بطریق خصیه حفظ قرآن شریف تنهها
 بسر خود اشغال شدند و بسبب منفی در شستن اینهم بود که از حضرت و الدخوی می رسیدند
 که مسادا ما را از بس اشغالی در مدرسه و دیگر کارهای ضروری از حفظ قرآن مانع شوند
 پس در وقت مرضت بگوشه ای نشسته دو سه رکعت نماز میکردند و در دعای
 حفظ قرآن تحریر خود نوشته اند که بعد از عمل این دعا گاهی نصف سوره هم
 یاد میکردیم بوقت حافظه ایشان از اینها اندازه باید کرد تا که سینه و سینه
 قرآن مجید منفی حفظ کردند بعد از آن مردمان را این حقیقت معلوم است و رفته رفته
 بسبب حضرت قصه گاه ایشان این خبر مهمت از رسید بسیار بودند شدند و صد الهی بجای
 آوردند و برای تمام ما بقی سعی و کوشش نمودند - چنانچه این قصه حضرت ایشان خود
 در انیس المریضین ذکر کرده اند و می نویسند که در سنه پنجاه و صد و پنج که بنده را قوم احروف
 معنایت الهی و برکت دعای حضرت ایشان شریف حفظ کلام الله شریف شریف شد
 اگر چه از مدتی توفیق حفظ کلام الله شریف را منگی بود و وقت مرضت دو سه رکعت هر چه
 میسر میشد حفظ میکرد اما از کمال ادب اظهار این داعیه مخفی تر شرف نمی توانست کرد
 زیرا که بعد از از زبان حق ترجمان و شنیدن آیه بود که ما را در مغز من توفیق حفظ کلام الله
 شریف عاقل شد خدمت حضرت و الدخوی نوشتیم که ما را این داعیه غالب شده است اجازت نمود
 کوشش سعی کرده بود حضرت و الدخوی در جواب منوع نوشت و تحریرین به حصول علم فرمودند و

۶۸

مصرع حافظ شیرازی در تمثیل نوشتند که عشق آسان خود اول ولی افتاد شکلهای
 پس از آن صفتی بود حضرت کار کردیم - این عاقل از خوف آنکه مبادا حضرت ایشان
 مخالفت فرمایند اظهار این وقتی حضور شریف شد که دور تکاوت از بیت دو صرا گذشت بود
 حضرت این خیلی خوشنویس ظاهر بودند و برای اتمام مابقی کوشش فرمودند و سپس حافظ
 صاحب میان لعل محرم معلول را برای شکر و در بند طلبیدند و بعد ختم شریف طهام
 بسیار خجسته گمانیدند و محرم را دعوت کرده خورانیدند وقت تجویز طعام کسی از
 ملازمین عرض کرد که حضرت حاجت ایقدر گویند ان ذبح کردند عیت حضرت ایشان
 در جواب فرمودند که برای شکر آن وقت حفظ کلام الله شریف که فلانی را عطا کرده است
 اگر خود را ذبح کنم هیچ نیت آن شخص از لغت خود نادم شد سالت ماند سر و ضیه
 من مملو طایفه روزی در مجلسی در باب حفظ کلام الله به نسبت بنده فرمودند که
 حضرت ابراهیم قدس سره بود در محرم علامه عالی محرم را حفظ کلام الله نامر ساختند
 او شان سعی کردند بقدر سبقت سبقت سیاره حفظ کرد باز فراموش نکرد حضرت ابراهیم
 در دعای خود میگفتند ای الهی کسی از اولادم توفیق حفظ کلام الله عطا فرمای
 که این دعا در حق فلان (یعنی محرم صان) بدرجه قبولیت رسد

درس مکتوبات شریف

حضرت محمد صاحب آقا محمد حسین زید بکراته نقل میکنند که در
 زمان اقامت کلمه حضرت گلان قدس سره ما را چهار کس را سبق مکتوبات شریف شریف کردند
 یعنی ما بر دو برادر و حضرت عبدالقدوس معروف بشیرین خان آغا و سید حاجی اسد الله شاه کلهرانی
 مدنی ما بر چهار و سبق یار بودیم آخر آنها بسبب کارهای زیاد یک یک شده گذاشتند
 رسن چونکه از کارهای زیاد فارغ انبال بودم تا مدتی در انوشیروان حضرت ایشان میخواندم و در
 اثنای درس حضرت ایشان تقریرهای عجیبه و غریبه و بیان سررود فائق آن بنوعی میکردند
 که از جهت صغر سن ما را بفهم برار نمی آمد

درس مکتوبات شریف

صفتی نامد که کتاب هدایت باب مکتوبات شریف حضرت امام ربانی محمد القاسمی شرح
 احمد فاروقی سر بهندی قدس سره پیش ازین در درس و تدریس حضرت مجدیه و خلفا لقب شدند
 داخل بود و سبقتا آنرا نیز در تاسا و میخواندند و نیز بطریق و طریقه برای تکرار و تکرار
 و صفائی دل و نزول صفی و برکات یومیه میخواندند در حلقه اصحاب یک کس با و از بلند خوانند
 و دیگران هم تن گوش شده استماع میکردند و از ان اشراق قلب و صفائی باطن می یافتند
 مگر افسوس که حالا حضرت قطع تعلق بان نموده اند و هیچ آشنائی بان کتاب هدایت و ارشاد ندارند

و حال آنکه در کتاب شریف هم مقبول در نگاه حضرت الهی است جل سلطان و هم مقبول حضرت رسالت نبی صلی الله
 علیه و سلم - حضرت امام ربانی خود میفرمایند که در دوش ندا در دادند و ظاهر ساختند که این همه
 علم که نوشته بل پرچم در گفتند تو آمد همه مقبول و مرضی است و اشارت نموده که من کرده
 فرمودند این همه ما گفته ایم و بیان ما است و مرزا اسطغرالیان صاحبان در واقعه که مجبور
 حضرت بیدور کائنات علیه الصلوة و السلام شرف فرموده اند می آرند که چنانچه عرض کردم یا رسول الله
 (صلی الله تعالی علیه و سلم) حضرت در حق محمد و الف تانی میفرمایند؟ فرمودند مثل ایشان
 در امت من دیگر نیست؛ باز عرض کردم یا رسول الله (صلی الله تعالی علیه و سلم) و
 مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشته است فرمودند اگر چیزی یاوست بخوانید بنده این
 عبارت بعضی مکتوبات ایشان اند تعالی و راء الورا ثم و راء الورا ثم و راء الورا
 خواندم بسیار پسند فرمودند و حفظها فرمودند فرمودند باز بخوانید باز خواندم زیاده
 تر کسی نرود و این حالت امتداد کشید پس هر که خواننده این کتاب
 و دوست دارند آن باشد نینزل مقبول و محبوب باشد

باب دوم

باب دوم

باب دوم در بیان تکلیفات و تصنیفات و احوال و وظائف

و کیفیت تلقین امر بدان و بعضی پیشترت منامی حضرت ایشان

فصل در ذکر تالیف و تصانیف حضرت ایشان قدس سره

حضرت ایشان در فن تالیف و تصنیف و تحریر مکاتیب و مراسیل نوعی ملکه را برخوردار بودند
کامله داشتند که قسم در رشته مضامین عجیبه فریبه در بیان مباحث بالفاظ فصیح و معجزه
و عبارتی دلچسپ و شیرین به تأمل و به تماشا می گذاشتند و مافی الضمیر خود بکلماتی رائقه
سهل الفهم و دلنشین ادا میفرمودند تصنیف و تکلف در عبارات آرائی و تتبع اجماع
و قوانین بسیار در الفاظ عربیه و غیر مأنوسه نمی نمودند ازین سبب تصنیف و تالیف و
مکاتیب ایشان تمام شیرین و دلپذیر است همه مقبول طامع و عام و مرغوب طبایع نام
و اتم شده چنانچه این معنی خود از تحریرات ایشان ظاهر و باهر است حاجت تحریر
و بیان زیاد مسودات ایشان حکم مبیضات داشت چنانچه امام بیگلری فرموده
که مسوداتی مبیضات اکثر مسودات ایشان بعد از نقل و تبیض و نظر ثانی هم
خالی از موهو و اثبات و تخییر و تبدیلی کثیر می بود مسوداتی بعضی کتب بدست خط ایشان
فقط در کتب خانه موجودند و بر این مدعی شاید دگر گوی

باب دوم در ذکر تالیفات
حضرت ایشان

خطوط طبالی از مریدان و مختصان و مراسلات دوستان و عزیزان

و اهل علم و فضلا و احرار و عزاب پیش حضرت ایشان بعدی بسیار می آمدند که بعد از
تشریف فرمائی و سکونت حضرت ایشان در رنده سانسداد از جانب حکومت وقت
صدوقه طبالی منظور شد و تا حال جاری است از شهر رنده همزمان با قاعده روز سه شنبه
ژانویه می آید هر گونه طبالی از خطوط و جسطری و پارسل و دستاوی و منی آدر می آرد و
می برد یاد دادم که این کار غیر توسط مرحوم حاجی عبدالعزیز خان مهاجر مدنی سابق
سپهر رنده محکم و آگاه شده و بگویند که مختصر حاص و صاحب حضرت مرحومی در فنی حضرت ایشان
در سفر عربستان بود صورت انصرام پذیرفت و از باقیات صحاحات او جاری ماند

حضرت ایشان جواب تمام خطوط و مراسلات فوراً می نوشتند و کار امروز را

بفرزاد می گذارند و آن امر و رینه را جوابهای مفصل نوشته فرزاد وانه میگردند هر کس را
موافق وقت و حال و ضرورت لیاقت و استعداد او خط می نوشتند هر یک فقره را جواب

با صواب میدادند و سائل را منتظر جواب نشانی و کافی نمیدانستند مابان
فرزندان که در خط و کتابت و جواب نویسی سستی و سهل انگاری میکردند همیشه بدست
و نصیحت میکردند که بابا هر کس شما سلام و دعا بنویسد و خط روانه کند باید که
نماز و در جواب بگردد بنویسد و دل مخلصان شاد کنید - اگر در جواب بگویند حضرت ایشان
تسلی میکردیم یا مختصر می نوشتیم ناخوش میشدند و سخت تنبیه می نوشتند که آمدند چنین

روزانه خطوط طبالی

۴۲

کنند تمام حالات طائفه بمن از من و بمن مفصلاً نوشته باشند و تقصیر در جواب نمید
 رسالت و حکایت حضرت ایشان بسیار اند و بحساب و در اطراف کتاب عالم منتشر
 حالا درین زمان برادر من حافظه ششم جان در صدد جمع آوردن آن شده است از جماعت معنسان
 و صریحاً و طریقه معتد بهما فراهم آورده است امید که مجموع کتب است عمده مفید عامه جمع
 خواهد شد و سجدیه طباعت رسیده کحل الجواهر و سید مشتاقان و بصیرت افزای ارباب علم
 و عرفان خواهد شد - لهذا این فقره درین رساله فقط بر او ذکر بعضی تکلیف و
 رسائل ایشان که بصورت کتاب تحریر نموده اند اکتفا می نماید

شفاء الامراض

بزیان عربی در تمام و تعویذات و وظائف و
 دعوات است بترتیب کتب طبیه از امراض سر شروع کرده تمام امراض و مقام سالی
 علاج روحانی نوشته اند و بعد از آن برای دیگر مشکلات زمانه و قضای حاجات و دفع بلیات
 و وظائف و دعوات و عملیات ماثوره و مجربه نوشته اند اکثری انتساب لامائة الفوائض
 عربی مؤلف شیخ ... و در آن بعضی اعمال از دیگر مشایخ و اهل د

گرام نیز اضافه نموده اند و در حصه دوم این کتاب بعضی نسخه کاتبیه معموله و مجربه خود
 یا سموعه از بعضی دوستان و مجربه کاران تحریر فرموده اند که با قریب ابادین طبیه است
 حسب علم این فقیر این کتاب نخستین تالیف حضرت ایشان است چه که تقریباً بیجاه سال
 پیش در آنوقت که فقیر متبع فارسی پیش حضرت ایشان میخواند میدیدیم که حضرت ایشان
 این کتاب را از مسوده بر کاغذ کشمیری بخط عمده و رسم اخطا عربی نقل میفرمودند
 این کتاب چهار نسخه فقط یک نسخه قلمی در دست حضرت ایشان در کتبخانه موجود است
 در ویبا به آن بعد از حد و صلوة من نوسند و انامع قلته استعدادی و کثرة
 شواغلی اردستان اقبه علی قانین الأطباء و نظم الفوائض و الفرائد المنشورة
 فی ابوابها بحذف الاسانید و المکملات و ایجابها المطولات و زیادة شیخ
 من المجریات لتسهیل الامر و تتمیم الفائدة علی الطلاب و الحقت قسماً من الاعلیات
 المجریات المأخوذة من کتب الحكماء المتبحرین فی هذا الفن من اهل العصر
 و القدماء الی آخره و در آخر آن تاریخ تالیف و طبع از توید آن
 بعضی تحریر فرموده اند قد وقع الفرائض من تحریر الرسالة الشریفة ضحوة
 الاثنین الثالث والعشرون من شهر جمادی الاخری المنذک فی شهر سنه
 اربعه عشر بعد الالف و ثلثمائة - سربنا اتمم لنا و نورا و اغفر لنا انک
 علی کل شیخ فدی

اینس المریدین

کتاب است عجیب و غریب مفید انام مقبول خاص و عام
 مستمل بر فوائد شریفه و اسماحت لطیفه و سلوک طریقه نقشبندیه - این کتاب را
 در ذکر حالات مناقب و فضائل و کرامات و وظائف و اولاد و عادات و عبادات
 و سوانح عمری حضرت پیر بزرگوار و الدما حدیث قدوقه الاولیا خواجہ عبد الرحمن
 فاروقی قدس سرہ نوشته اند مشتمل است بر یک مقدمه و چهار فصل و یک خاتمه
 مقدمه در بیان نسب شریف و اسما اهدا و کرام و ذکر مشایخ عظام و پیران
 طریقت بطریق اجمال است **فصل اول** در ذکر عقاید صمیمیه و عادات سنیه و بعضی
 مکرم اخلاق حضرت ایشان **فصل دوم** در باب علمیت ظاہری حضرت ایشان
 و تحقیق بعضی مسائل علمیہ و تحریرات حضرت ایشان **فصل سوم** در بیان بعضی دعویہ ثبوتیہ
 کہ حضرت ایشان در اوقات مختلفہ سخن اندزد و ذکر تعویذی کہ برای امراض صلی نوشتند
 و ترتیب ضرب البحر و صنم و اوجکان و طریقی تلقین مردان **فصل چهارم** در
 ملفوظات و کرامات و خوارق عادات کہ از حضرت ایشان نصیب و رسیدہ و بیان
 علیہ شریفه و غیر ذلک خاتمه در بیان انتقال حضرت ایشان و ذکر تواریخ
 و مرآت شجرائی عصر کہ در خوارق حضرت ایشان اظہار فرموده اند

این کتاب مستطاب در ۱۳۱۰ هجری در وفات حضرت گلان تالیف شدہ است
 و در سنہ ۱۳۱۱ در شهر اقمیر مطبع محمدی چاپ شدہ در ۱۳۱۲ هجری
 و مختصی بہ تہ نقیم کردہ شد بار دیگر چاپ شدہ الحال نام است شائقین
 در پس آن جیران و سرگردان -

ترجمہ معصومہ و موافق بزبان فارسی اصل کتاب در علم تصوف
 و اخلاق از امام شجرانی شیخ عبدالوہاب مالکی متوفی سنہ ۷۰۶ و سنہ ۷۰۷ هجری
 شیخ عبدالرحیم نو مسلم کہ طالب این فن و صاحب اخلاق حمیدہ بود استدعی شد کہ
 عبارت عربی بضم نامی آید اگر حضرت ایشان ترجمہ آن بفارسی کنند ہر آئینہ مفیدم
 خواهد شد و ما این لزان مستفہم خواہیم شد پس حضرت ایشان ترجمہ کردن آن بفارسی
 شریک کردند و قریب بہ نصف آن نوشتند بعد از ان از جهت عدم فراغت خود فقیرا
 امر کردند کہ تو ترجمہ آن بنویس حسب الامر من ہم چیزی نوشتم و با حضرت ایشان از
 اول تا آخر نظر ثانی و مفاہکہ کردہ تمام نمودیم قلمی از خود دست چاپ شدہ

انساب الانجابت در علم تاریخ و شجره نسب جمیع حضرات خاندان محمدیه است
از حضرت نام ربانی محمد الفغانی شریف کرده تا نام خود جمیع اولاد و عفا و ذاکا با راه بود
خانواده محمدیه را در آن قلمبند موقوفند و احوال هر یک و تعریف هر یک و سنه وفات
هر یک نوشته اند کتابی است جامع و مانع و برای حضرات محمدیه ضروری و ضعیف نافع
در دنیا و آخرت این کتاب مینویسند اما آنچه مخفی مباد که علم انساب شعبه است از
علوم دین که معرفت آن حاصل می‌گردد شناخت فردی و تقریبی و ربط می‌توان نمود آن
درجات کفایت و محترمی توان بود با آن از ضبط و طول مدعیان کاذب و نسب
که این همه امور ما مورد قرآن مبین و شرح متین است و در این باب خاص در سنه نامه
حضرت محمدیه قدس الله تعالی اسرار اهل ایما حضرت جد امجد قطب عالم است
شمس فکرت شریعت سرگروه اهل الله حضرت حاجی محمد فضل الله رحمة الله علیه
کتاب نفیس مسمی به **عمدة المقامات** تصنیف فرموده اند که در آن سیر
حضرت سرور کائنات صلی الله تعالی علیه وسلم و نسب پاکش تا ابوالبشر علیه السلام
و واقعات سینه هجرت و احوالات خلفاء الراشدین رضوانه الله تعالی علیهم
اجمعین و احوالات حضرات ائمه اهل بیت رسول مختار صلوات الله تعالی علیهم
و احوال و کرامات و طرق عبادت و میران سلسله نقشبندی از حضرت صدیق اکبر رضوانه الله
عنه تا زمان خویش و احوالات و نسب نامه اولاد اعماد قطب ربانی محبوب سبحانی
حضرت شیخ محمد الفغانی رضوانه الله علیه تا وقت کتاب مذکور
بتفصیل و تحقیق بیان فرموده اند و سنه تالیف کتاب مذکور نیز از او و صدوسی و
چهار واقع شده اما بعد از آن تا وقت کتابت این اوراق که نسب خاندان
عالی شان را بنوعی که حضرت ایشان بنیاد بناوده تتمه نگرفته است و شعبه حضرت
گرام در اطراف و کناف عالم آن قدر مشت و پراکنده افتاده است که غالباً هیچ
ولایتی و هیچ ناحیه از سکونت نجدی از اولاد حضرت محمد و قدس سره حال نخواهد بود
اگر چه استیجاب علم همه یک شخص را از همه محالات است اما حکم ما لا یدرک کلمه
لا یتدرک کلمه آنچه علم این فقره قبیل البضاعة بدنام نموده نگویند پس چند محمد حسن
المجدوی بآن رسیده بطریق تکریم کتاب عمدة المقامات در تحریر آوردم (الی آخر)
ماقالی اما اس از ناظرین اینکد حایکد لب العلم غلط است ما صلح آن
کوشند و معذور دارند که احصای مخلوق خالق را سزا است و ما توفیقی الی الله

فلا واقع این کاری است دست لبته و مشکل که حضرت ایشان بگویند و صحت تمام و جد و جهد بسیار و وصحت مملومات خود بجمع و تحریر و تالیف آن موفق شده اند و این فقیر برای سهولت فهم و آسانی در یافتن آبا و اجداد کتاب مذکور را اختصار نمود و فقط بزرگراهی استفاکره بر یک صفحه کلان بطریق شیخه مذکور نقل کرده است تا در پیدا کردن آبا و اجداد بشرخص از فصول و ابواب مستعد و ورق گردانی تمام کتاب وقتی واقع نشود -

کتاب مذکور در شهر لاهور در مطبع مشهور عالم جهاب ندره و در حضرت مجددیه بطریق بدیه اکثر توزیع شده است باقیمانده چند نسخه در کتبخانه موجود اند سنه و تاریخ تالیف آن در آخر کتاب اینطور نوشته اند و کانه الفراج من تالیف هذا الكتاب ب يوم الاحد السادس والعشرين من شهر رجب الفرد سنة ۱۳۳۰ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

اصول الاربعة در زمانه محریک خلدت فتنه مجذبت درنده
فی تردید الوهاب پیدا شد و غیر مقلدان از جانب پنجاب
 هندستان در بیگانه سنده سرافروزدند اشاعت مذمب خود کردند گفت و
 رسایل مذمب خود جهاب کردند بسیاری از مولویان سنده همراه و همفکر آنها
 شدند تا آنکه مولوی دین محمد وفاکی ترجمه کتاب مولوی اسماعیل دهلوی مسمی به
 "تقیه الایمان" بزبان سندهی مسمی به "توصیه الایمان" شائع کرد فتنه عظیمه
 برپا شد و علمای اهل السنه و اجماعت حنفی المذمب هم مقابله آنها برپا شدند
 مناظره کرده اند و مجلهها نمودند و در جواب آنها گفت و رسایل نوشتند -

در آن زمان حضرت ایشان این رساله در تالیف مذمب حنفی و حمایت
 اهل السنه و اجماعه تالیف کرده شائع نمودند و بخرج خود طبع کنانیده مفت تقسیم
 نمودند مقبول عام شد و در اخبار "الفقیه" امر سر اشتهار آن شائع شد
 علاوه از بسند در ملک پنجاب و هندستان بسیار مردمان بدیده پهلای خوانند
 و عنقریب خلدند در دنیا چه آن وجه تالیف می نویسند
 (حنفی میاد که درین زمان فرقه از اهل هوا در اسلام پیاسته است که خود را
 اهل حدیث می نامند و در مقابله اهل السنه و اجماعه خصوصاً مقلدین مذمب حنفیه
 کارروائی های مخالفانه به پیائنه اعلی بعمل می آرند و در رسایل طفانی نور ملت و
 مذمب بجان کوشان اند و با عوام را در دام فریب خود آورده هم مشرب خود
 موفه اند - بعد از این ذکر مقتدایان این فرقه و بیان عقائد فاسده اوشان

مفضل در پشت صفو تقریباً موفه می آرند که (الحاصل اصول مابہ النزاع در میان
 مقدرین و غیر مقدرین چهار چیز است التقطیع لغیر الله تعالی - التوسل بامر و احوال
 الصلوات و الاستسقاء او منھا - النداء للغائب و سماع الموتی - الاتباع
 و التقليد لارباب المذاهب الاربعة این چهار چیز را و به سبب شرکت و تفرقه و عین
 میدانند چنانچه در عقائد آنها جموع کتب آنها ذکر یافت و در اهل السنة و الجماعة مقدرین
 مذاهب بجز این هر چهار چیز را مباح و مسنون و واجب میدانند احوال بر این مقلدان لازم است
 که دلائل اناجی و تسنن و دعوی نمود معلوم از روی کتاب الله و حدیث رسول الله صلی الله علیه
 و آله وسلم و اقوال و افعال سلف صالح و جمهور علی امت فرموده ثابت کنیم اما قبل از شروع
 در مقصود حماجت غیر مقدرین را عموماً در حماجت و به سبب ضعفی که از اخصاص بحال ادب
 معروف و خبر که برای خدا پرده تعصب و کوشش فیه و غیظت به محل که با مقلدان مذاهب دارند
 یکسو انداخته بطریق انصاف که احسن للاوصاف است بحال فراخدانی علی غایت منصفاً
 بر مضامین رساله بقل آورده نتیجه که مقتضای انصاف باشد بر آنند که حق طلبی این است
 و خواه خواه بجز سماح دلیل مخالف طبع برود و مخرج آن نکوشند که این طریق لغرض برود است
 و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم

۷۸

عدازان این چهار اصول را بدلائل قاطعه و حجج سالحه از قرآن مجید و احادیث
 شریفه و اقوال سلف صالحین مدلل ساخته بطریق مستقول بیان نموده اند که طالب حق را بغیر
 از اذعان تسبیح حایره نباشد و مذنبان قلب بر صراط مستقیم قائم و ثابت قدم گردند
 در خاتمه آن می نویسند و کان الفراهی من تحریر الرساله صفحه الاثنین الثامن عشر
 من شهر جمادی الاول المنسلک فی شهر سنه ست و لدرعین بعد الف و ثمانه
 و انا الفقیر الی الله محمد بن محمد بن الفاروق اللهم اغفر لنا
 و لمن نظر فیما بعین الانصاف بالخیر و السعاده و یا ذا الجود و المغفرة ۱۲

طریق الخفاف مع رساله درین زمانه آزادی و کزاد خیال
 التهور فی اثبات التقدر که یک فرقه دیگر سیدانند است که
 خود را بتوهمیه میگویند مانند فلاسفه یونان تا به عقول ناقصه و آرایه قانده خود
 میگردند امور می که در تراجم ثابت شده و بقل این بیان برابر می آید مثل معراج
 جبرانی و عذاب قبر و میزان اعمال و غیر ذلک آنرا قبول ندارند و هر غلظه این فرقه
 در هندستان سرسید احمد بود و کثیر از انگریزین جوانان این زمان اکثر باین بلا

بتلا شده اند - حضرت ایشان برای بدایت این فرقه را نغمه این رساله نافه تحریر فرمودند و بجا ایهای معقول و مناهای واضحه اصطلح آرای فاسده اوسان نموده اند چنانکه این رساله بزبان عربی تالیف شده بود برادر م حافظ که ششم خان برای فهم علوم ترجمه کن بزبان اردو نموده اصل رساله بعربی در یک کالم است و متعابله آن ترجمه آن در یک کالم حضرت ایشان بخرجه خود آنرا در مطبع اقرتس جهاب کتائیده شایخ نمودند این رساله هم خیلی مقبول عام شد تا که در نصاب تعلیم اکثر بزرگی طلبان در مدرسته الاسلام کراچی داخل شد و بعد از دوسه سال ممبران مدرسه جدید اخیال آمدند و این رساله را منقوص کردند - سنه تالیف این هر دو رساله در آخر یک هزار و سه صد و پنجاه و نه نوشته اند

49

العقائد الصحیحه فی بیان

مذهب اهل السنه و الجماعه

در میان دو فرقه علمائی هندستان دیوبندیه و بریلویه چند مسائل اختلافیه هستند که باعث تفرقه عظیمه در میان مسلمانان شده است هر یک فرقه و جماعت تکفیر و تظلیل فرقه دیگر و جماعت مخالفه خود میکنند و احنی که هر یک صراط مستقیم گذارسته راه افراط و تفریط پیورده اند و طرفیه انصاف و اعتدال را گذارسته جاده تعصب عناد و غلو گرفته اند

حضرت ایشان درین رساله وجیزه آنچه حق و صواب است و عقیده صحیحه اهل السنه و الجماعه آنرا بطرز معقول و درجه مقبول بیان نموده هستند و احنی که رسم باستی است و برای مدت مسلمانان عروه الوثقی - اولاً عقائد اسلامیه بطریق اجمال از قواعد العقاید امام غزالی نقل کرده اند بعد از آن مسائل اختلافیه چون مسئله علم غیب - مسئله ایصال ثواب با روح موتی - مسئله شریعت و مسئله تعظیم بغیر الله تعالی و مسئله سماج موتی و مسئله توسل - مسئله نداه غائب - مسئله زیارت قبور و مسئله شفاعت و مسئله اعراض شایخ و مسئله امکان کذب و غیر ذلک بر وجه انصاف بعد از تعصب و اعتساف بیان نموده اند

فصل اول فی بیان سلامه ایمان من غوائل الشیطان

این رساله هم بزبان عربی مع ترجمه اردو در مطبع الفقیه اقرتس جهاب کتائیده اصل نامش همین است که در عنوان مذکور شد صاحب طبع فی ترویج الیهاتیه النجیه از طرف خود ایراد کرده به نام و عنوان و غیر درقی آن بخدمتیه خود تحریر کرده است نه از حضرت معصوم است -

در آخر این رساله نوشته اند و لیکن هذا آخرها اردنا تخیرین فی هذا المقام اللهم انک تعلم انی ما اردت لهذا التخریر الا صیانة عقائد المسلمین عن الزیغ والضلال فان کان صواباً فمنک وکذا المنه فانفع به عبودک المومنین وان کان خطأ فمن نفسی واسئلك العفو والغفران اللهم انما الحق حقاً وارضقنا اتباعه وارضقنا الباطل باطلاً وارضقنا اجتنابه واصلی الله تعالی علی سیدنا محمد وارضقنا علیه وعلی اله واصحابه واتباعه وصالحی امته لصحیحین امین
 وکان الغرض من تخریر الرساله بیدم الاثنین الرابع عشر من شهر محرم الحرام سنة ۱۳۰۷ سنین بعد الالف وثلثمائة

رساله تهللیه در شرح و تفسیر کلمه طیبه لا اله الا الله - محمد رسول الله -

این رساله شرطیه تخریر فرموده اند از مطالبی که دل زنده و ایمان تازه میجوید در تفسیر جزوه اول این کلمه طیبه مسائل توحید و اعتقادات ذات و صفات باری تعالی و تقدس نوشته اند و در تفسیر جزوه دومی این کلمه طیبه عقائد متعلقه براسات و نبوت نوشته اند و هر دو مضمون کلمات بدیه و لطائف عزیزه از طبع و قوادح و بدایین فرموده اند و بعد از آن نسبتاً آنحضرت اشرف المظفرات علیه الصلوة والسلام و ذکر ولادت آن سرور کائنات تا زمان بعثت و ذکر از ولج منکرات و بنیان دنیات و خلفا و اصحاب و ضامنات و عجزات و نمایان معادات و سرایا و مغزوات بنوعی قلمبند نموده که در باره در کوزه بند کرده اند و پدید آن سال از عهد و قوائم و حالات لطرفی اختصار بطور در میورد و از کتب و اشعار کبار مستغنی می سازد

این رساله در حجم صغیر در مطبع زفا کلام شمیم پرسی لامی در طبع شده است مگر افسوس که کاتب آن در غلط نویسی قلم کرده در نسخ الفاظ و ترک عبارات و تحریف در کلمات هر چه از دستش آمده بعمل آورده است - حضرت ایشان بدست خود صحت نامه که نوشته بر ورق علفیچه چهار پکنانه اند که قبل از طبع صحت نامه بسیار سواد آن در اطراف و کناف عالم تا آنکه شده رخصه اند -
 سه تالیف آن در آخر رساله می نویسد (که بعد از این فقره صحت نامه در تاریخ و پنجم ربیع الثانی ۱۳۰۷ میلادی از سوی رساله تهللیه فراغت یافت)

تذکره الصالحین

تذکره الصالحین فی این رساله را خاص در ذکر آن اولیا و صالحین نوشته اند
 بیان الاقیاء که حضرت ایشان در حال حیات بحیث خود دیده اند و
 در خراسان و عربستان یا سنده و هند و بلوچستان بملاقات ایشان رسیده اند
 و از صحبت و ملاقات آنان در ویان صفاتشان مخطوط و بهر صند شده اند -
 یکی خود ذکر و احوال اولیاء الله تعالی و تقدس صیقل آئینه دلها و غذای روح
 عاشقان است دوم طرز بیان و شیرینی زبان حضرت ایشان کار انفا من عیسوی جسم
 جان صوره دلان میکند از مطالعه حالات آن مقرران بارگاه احدیت دل زنده و روح تازه
 میورد و همچون دور افتاده را از سوزن اخبار آن اخبار بوی بهشت به نام همان کبر
 چونکه گل رفت و گلستان شد غراب بی بوی گل را از که بوم از گل است
 چونکه گل رفت و گلستان نگذشت بی نشوی زین پس ز بهبل سر گذشت -

اصل رساله بزبان فارسیست و تاریخ تالیف آن ۱۳۳۰ هجری است که شرح به فی احوال
 الشیخ تاج الدین الجوتیاری قریه بعد از آن در ۱۳۳۰ هجری که حضرت ایشان بر توفیق
 بسند شریف رفته بودند - فضائل کتاب مولوی محمد فاروق بهرامی و سواد محمد حافظ محمد
 ابوحید صاحب کتابک مطبع نظامی کانپور بشرف ملاقات حضرت ایشان است این رساله را
 قلمی به پیش حضرت ایشان دیدند و بسیار مخطوط شده احازت طباعت آن خوانستند و همرا
 خود گرفته در مطبع رئیس المطابع کانپور در ۱۳۳۰ هجری طبع کردند بخط تعلیق نبات
 خوشخط بر کاغذ عمد در مشیت صنف چهارم شده است درین ایام صاحب الفقراء و الصالحین
 صوفی شیخ عبدالرحمن صاحب مکتبه و اله برای ترجمه کتاب بزبان اردو و طباعت آن بمصروف
 کوشان شده است و ترجمه آنهم مولوی صاحب صاحب سلطان کوشی طیار کرده است مگر از
 جهت معارفات حاضر الوقت و انقلاب دوران کاغذ نایاب و کار طباعت مشکل بود مگر امید
 امید که حالا عنقریب مطبوع شده بدست دستمان خواهد رسید -
 حضرت ایشان تقریباً بیست و نه ساله در این رساله ذکر کرده اند و از بزرگان
 مولوی عبدالرحمن صاحب مکتبه و اله محمد صاحب مخدوم محمد مجذوب سیوهی و اله که جد مخدوم
 قاضی نصر الدین بود در تفاوت کتاب سید حاج محمد عثمان شاه صاحب میر میری - آغوز سیدینه
 بنیاد پوری مستجاب البعوات حاجی محمد اسماعیل خان نظامانی بنیره خلیفه احمد خان نظامانی -

درس محدث ششم کمالی و اله - حاجی میان عبدالواحد بکائی - میان تاج الدین صاحب چو بیاری و اله
 صرحوم حاجی محمد صالح جردار پدر حاجی علی محمد جردار - حاجی حافظ ابوبکر سیوهانی ثم
 اکیدر ابادی - حاجی سلیمان بکهرانی - مولوی عطاء الله صاحب سکر و اله همشیراوه مولوی
 عبدالرحمن سکر و اله و حاجی طیب محمد طرادین رساله یاد کرده اند اگر کسی طالب
 تفصیل حالات این بزرگان باشد در اصل رساله به بسید که این رساله موصوفه آن است
 و در آخر این رساله بعضی عجایب و غرائب قدرت که حضرت ایشان بختیم خود دیده اند
 نیز آنگاه لفافه در تحریر آمده اند قابل دید و عبرت اول الاصل است
شرح حکم شریف تقریباً در دو صد صفحه در مطبع الفقیه اخبار امرتسر با اهتمام
 عطاء الله اسکندری (حکیم معراج الدین احمد در ۱۳۰۶ هجری قمری) چاپ شد است
 و در پیامه آن بزرگ عدولت می نویسند (اما بعد بر صفات بروردن الامام عمر و ابوالخوان الفرقة خصوصاً
 صغری میاید که کتاب مستطاب حکم تصنیف شیخ العارفین امام المحققین ابوالفضل تاج الدین
 بن عطاء الله اسکندری نویسنده ضریحه در علم توحید و معاهده العبد مع رب از بهترین کتب
 مصنفه این فرزند شریف و لب لباب و عطر گلزار آن است با وجود اختصار عبارات لغت
 میان کثرت میان و اشارات رائقات و اشارات کلمات آن ظاهر از صیغه کثرت در لغت عربی
 بر آن شروع متعدده و در تحریر آمده اند - **تقریباً حسن مجددی** در ۱۳۰۶ هجری قمری در
 و چهل و دو شرف مطالعه بعضی شروع آن کتاب یافت بهیچ وجه اول گذشت که اگر عبارات شریف حکم
 شرحی بلوغه فایده در تحریر آید بر این غوام طمان حق زاده تر میزند و در کتب عبارات
 عربیه درین ایام بر طبایع اکثر علوم شایسته با وجود قده استعداد علم کثرت عوائق لازم نبود که علی
 فضل العظیم تاریخ مغربه ماه ربیع الاول سنه ۱۳۰۶ در شهر شیراز فارس با مرعات مختار شرح اقصا و
 و در خاتمه کتاب می نویسند (و کان الضراح من تحریر هذه النسخة الشریفه فیما نسبت التاسع
 والعشرون من نظم صفا النظر المنسلک فی شهور سنه ۱۳۰۶ و اربعین بعد الالف و
 ثلثمائة - ربنا اختتم لنا بالایمان کجوه سید مدد عدنان علی بن مؤلفه الفقیر
 محمد حسن الفاروقی عفی عنده

نه هر چه بدی که تو دانی هزار چندانم : هر اندام ازین گونه کس که من دانم
 باشکار بدم در بنیان زبده بترسم : خدای داند ازین آشکار و پنهانم

۹۰

پیچ گنج

بسم با مسمی است مشتمل بر مسائل خمس و هفتاد و سه رساله

در سنه یک هزار و صد و هفتاد و یک^{۱۳۲۱} چون حضرت ایشان از سفر عربستان و اقلید آمدند
این پیچ رساله در یک جلد میان جمع نموده نام آن پیچ گنج دانستند و مسود آن در سفر طارک
سر ساله اول در بیان سفر حجاز است که از تاریخ ۱۱۴۰ رمضان شریف ۱۱۴۰ تا جماعت رقا
و مریدان و اشرف سنده چون شاه صاحب سید عبدالحکیم شاه طبرانی و میر صاحب باقر شاه و دیگران
از جمله سائیدان روانه شده اند و باز تاریخ هر سفر بجز طریقت نموده اند تمام احوال
سفر از اول تا آخر مفصل شرح نوشته اند

سر ساله دوم شرح چهل کاف حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی که در بندر جده بزبان فارسی
نوشته اند و ترکیب خوبی و لغات مفصله آنرا حل نموده اند و در آخر آن نوشته اند که
رحمتی نماید که درین ابیات مبارکات اگر چه حال الطاف ظاهر است اما مغفیلین را بران
غوری نباید زیرا که هر چه اشاره بگردیت و مرید کسی را گویند که بجز او گردید
باشد و بتابعیت میر خود مشغوف قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله
نه که سائید از حد قدس قدم خارج بنام و تستر ظاهره بگردی حضرت میر قدس گن
سر ساله سوم در مناسک حج مشتمل از مناسک شیخ ملا علی قاری شرح متوسطه است و رحمة الله
سند من که تمام مسائل ضروری احرام و طواف و عمره و ادعیه با نوره در مقامات مقدسه و
عزرات متبرکه بزبان فارسی در ضمیر کلامان نوشته اند

سر ساله چهارم احادیث مسلم و مرویات حضرت شیخ سید محمد ابونصر دمشقی که
بطریق سند متصل در یک مکرر از شیخ موصوف حضرت ایشان را رسیده با ده خطبه نبوی
علی صاحبها الصلوة والسلام والتحمیه

سر ساله پنجم در حکم و فضاخ دینی و دنیوی نافع در معاش و معاد بعبارت شیرین و
دلپسند و بطرز جدید و مسودمند نوشته اند این هم رساله علمی یک جلد در میان بده خط حضرت ایشان است

در هر یک از این رساله ها در بیان بده خط حضرت ایشان است

سفرنامه عربستان یعنی حجاز و عراق و شام شریف که از تاریخ ۱۲۲۲ شعبان المعظم ۱۲۲۲
 این سفر بزرگ و عظیم ایشان شروع کردند و تاریخ ماه رجب الاول ۱۲۲۳ بجز تمام کردند -
 درین سفرنامه احوال سفر با جماعت رفیقان و عجایب بلدان و آب و هوای هر یک و رسم و رواج
 مردمان و عادات و ضنائل ایشان و قیمت ارزاق و صواب و دیگر احواس و سکه های مردم
 و بیانه های هر دینار و معنای الفاظ مستعمله و نامهای اشیاء جدیده چون تار برقی و طپال و
 ریل و شکط با اصطلاح نشان و شرح قول و کرایه های راجح الوقت و بیان عزادات متبرکه که
 اولمائی کرام و انبیای عظام علیه السلام و دیگر مقامات مقدسه و عمارات قدیمه
 و کیفیت انتظام و قواعد حکومت و آموختن شهرت و مسافرخانه ها و سمت و مسافت آنها و
 قطع منازل و مراحل و طی فیاضی و تقارن سواران شتران یا بر کوب ریل گاوی و کله های بندریه
 کشتی و جہاز در بحار بنوعی مفصل و مشروح نوشته اند که برای مسافران و زائران بلاد مقدسه
 مشعل هدایت و دلیل راه هیئت و اینقدر دلچسپ و شیرین است که هر کس بر دارد تا تمام نمند
 از دست نهدارد الغرض که این سفرنامه آئینه منقولات عجیبه و غریبه است اصل رساله
 بزبان فارسی است و مطبوع نشد مگر ترجمه آن بزبان سندس بسجی و کوشش مختصر خاص صاحب
 عبد الله لغاری و مرتبه چهارم شده و در عهد سید محمد شالم شدت مگر افسوس که هر دو بار
 طباعت صحیح نشده است امید که در مرتبه سوم تدارک آن خواهد نمود

الإشارة إلى البشارة مسأله اشاره کردن در تشهد ما بین علمای احناف
 مختلف فیهاست بعضی علما اثبات آن میکنند و بعضی علما منقح آن -
 تازه حکیم علی نواز صاحب شکار پوری یک رساله اسمی به بشارة در اثبات آن
 تحریر کرده شایع نمود و در آن رساله بر اقوال حضرت امام ربانی محمد الغسانی و در استدلال
 ایشان اعتراضها کرده و بر مکتوب شریف تردید نموده چونکه از طرز تحریر آن بوی تعصب
 و عناد یا سوء ادب ظاهر میشود حضرت ایشان را این حرکت و جرات او ناپسند آمد
 و در تردید او و حمایت جد خود این رساله در منع اشاره و تائید قول حضرت مجدد به
 سبط تمام و تفصیل کلام بیخ اود که منقول از احادیث و روایات فقهیه و اصول حنفیه
 تحریر نموده و چاپ شده است قلمی بجز در دو عدد صفحہ کلان در کتبخانه موجود است

رساله فی باطل